

بهائیت در سایه استعمار

امیر علی مسنلو



چکیده

استعمارگرانی که در کشورهای اسلامی هدف‌های استعماری خود را می‌جستند، بهائیت را شکل و گسترش دادند تا افزون بر ضربه زدن به باورهای شیعیان، به وحدت اسلامی آسیب برسانند. آنان با اختلاف افکندن در میان امت مسلمان به دنبال تجزیه کشورهای واحد اسلامی به مستعمره‌های کوچک‌تر بودند تا ذخایر آنها را به یغما برند و برای پایان دادن به دوره اسلام و منسوخ خواندن این آیین، سست کردن باورها و ارزش‌های اسلامی مانند توحید، عبادات و احکام فقهی و ریش‌خند کردن معیارهای دینی، آغاز دوره فرادینی و اباحی‌گری را بشارت دهند. آنان می‌کوشیدند آینده جهان و سرنوشت انسان را بر پایه آموزه‌های استعماری (امپریالیسمی) ترسیم کنند تا بتوانند مسلمانان را برده و نوکر هدف‌های استعماری خود قرار دهند. دولت‌های عثمانی، روس و انگلیس در این داستان نقش مهمی داشتند و بهائیان را از هرگونه حمایت مادی و فرهنگی برخوردار ساختند. اندیشه بهائیت، توطئه جهان سرمایه‌داری بر ضد اسلام، با تلاش آنان گسترده شد.

واژگان کلیدی

بهائیت، استعمارگران، امپریالیسم، ارزش‌های دینی.

مقدمه

بهائیت، بر پایه آموزه‌های فرقه گمراه و گمراه کننده باییت استوار است. باییت با طرح و نقشه دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس به وجود آمد و دولت عثمانی، ناخودآگاه و بی‌خبر از پی‌آمدهای تشکیل آن از آغاز با آنها همکاری کرد. این دولت‌ها از باییت برای انتقال به بهائیت استفاده کردند. البته کوشش‌های عالمان بزرگ و آگاه شیعه در مبارزه با باییت و برخورد شایسته میرزا تقی‌خان امیرکبیر، مرد مقتدر ایران در عصر قاجار، با این فرقه موجب شد که استعمارگران در رسیدن به هدف‌های خود ناکام بمانند. اما به هر روی، سرگردانی فکری و ناامنی در بسیاری از شهرهای ایران، از پی‌آمدهای این پدیده به شمار می‌روند.

بهائیت در دوره قاجار با تغییر شکل اندیشه و با راه‌نمایی استعمارگران و به دست رهبران بهائی و پیروان سیاسی آنان، حرکت خزنده خود را آغاز و بر اهداف زیر تأکید کرد:

۱. فرقه‌سازی؛

۲. استوار کردن پایه‌های قدرت اقتصادی؛

۳. تلاش برای گسترده شدن در همه کشورها؛

۴. نفوذ کردن در منصب‌های سیاسی ایران و تبلیغ برای اندیشه بهائیت.

مردم ایران به رهبری علما، بهائیت را طرد و سرکوب کردند. بهائیان از آن پس با اندیشه نوسازی شکل حزب خود در پنهان کردن اختلاف رهبران این حزب کوشیدند و به سوی انسجام و هم‌بستگی ساختارمندی درون‌گروهی حرکت کردند.^۱

بهائیت برای استمرار بقا و گسترش نفوذ خود در میان ملت‌ها در برخورداری از قدرت اقتصادی و رسیدن به ثروت از هر راه ممکن می‌کوشید. این فرقه مانند فرقه‌های انحرافی زیر که استعمار از آنها پشتیبانی می‌کرد، بر اثر آموزه‌های استعماری ثروت را عامل رسیدن به قدرت و افزودن گستره نفوذ خود می‌دانست:

۱. فرقه گمراه اسماعیلیه (آقاخانیه)، برای حفظ و استمرار هستی خود از دولت‌های استعماری بوجه می‌گرفته است.

۲. فرقه گمراه وهابیت نیز با ثروت‌اندوزی و استفاده از پول سرشار نفت عربستان برای تحقق هدف‌ها و آرمان‌های استعمارگران تلاش می‌کند. این فرقه در جهان اسلام به فتنه‌انگیزی، آشوب‌گری، دشمنی با تشیع و تخریب اسلام ناب معروف است.

بهائیت نیز با گرایش به ثروت و تجارت و راه‌نمایی امپریالیسم جهانی، راه دیگر فرقه‌های دشمن شیعه را پیمود. این فرقه‌ها با انباشت پول و دست زدن به فعالیت اقتصادی هدف‌های زیر را دنبال می‌کردند:

۱. پشتیبانی از محرومان و فقیران به انگیزه جذب آنان به فرقه و مرام بهائیت؛

۲. حفظ قدرت اقتصادی که حیات هر جامعه و گروه و هرگونه تلاش حزبی به آن

وابسته است؛

۳. پی‌گیری کارهای فرهنگی، چاپ و نشر آثار و پشتیبانی مالی از اعضای کم‌توان بهائی به منظور حفظ هستی بهائیت. بهائیت و رهبران آن در برنامه‌های کاری خود، گسترش این فرقه را در جهان مهم می‌شمارند. این مرام، به نقل از منبع‌های موثق تنها مرام دارنده پیرو در همه کشورهاست. گرچه بهائیان هم‌اکنون در کشورهای اروپایی، امریکایی، آسیایی و آفریقایی پراکنده‌اند، با سامانه‌ای منظم پس از ارتباط با مرکز از حال یک‌دیگر، فعالیت‌های پیروان و دیگر روی‌داده‌ها، آگاه می‌شوند و برنامه‌های ماهانه و هفتگی ویژه خود را اجرا می‌کنند. یکی از رازهای ماندگاری و گستردگی این فرقه ارتباط پی‌گیر بهائیان با مرکز و عمل به خواسته‌های آن است.

وحدت و انسجام این فرقه پس از مرگ شوقی، بسیار نهادینه و بالنده بوده و دامنه نفوذ خود را تا سازمان ملل و دیگر جوامع بین‌المللی گسترده است تا از خواسته‌های حزبی خود بتواند دفاع کند. برای نمونه، کشورهای عضو شورای امنیت بر اثر نفوذ این فرقه بارها از دولت ایران خواسته‌اند که بهائیت را آیینی رسمی بداند و حقوق پیروان آن را محترم بشمارد.

بهائیت در سایه استعمارگران

باب در کتاب خود به تقلید از کتاب‌های آسمانی که به آمدن پیامبران بعدی بشارت می‌دادند، از آمدن و ظاهر شدن موعودی (جانشین) پس از خود خبر داده است. از این‌رو، برخی از بابیان برای رسیدن به جایگاه جانشینی باب، مدعی مقام «من یظهره الله» شدند.^۲ پی‌آمد این ادعاها، اختلاف‌ها و درگیری میان پیروان به دنبال آورد.

بهاء (میرزا حسین‌علی)، هم‌زمان با آغاز این درگیری‌ها، بغداد را ترک و به مدت درازی در سلیمانیه کردستان عراق در جمع صوفیان آن‌جا زندگی کرد.^۳ کشور عراق که از اعمار دولت عثمانی به شمار می‌رفت، با درگیری بابیان و شیعیان در شهرهای مقدس، آشوب زده شد. دولت عثمانی برای پایان دادن به این آشوب، بابیان را در سال ۱۲۷۹ میلادی به استانبول منتقل کرد. اما آنان پس از اندک زمانی به ادرنه کوچانیده شدند. بنابراین، بهاء (میرزا حسین‌علی)، این زمان را برای برپایی علم «من یظهره الله» مناسب دید تا با آوردن عده‌ای به گرد آن،

آیین بهائیت را بی‌خبر از پی‌آمدهای آن و به پشتیبانی دولت عثمانی پایه‌گذاری کند. وی برای رها شدن از اعتراض میرزا یحیی و پیروانش که او را جانشین باب می‌دانستند، گفت که باب به آمدن من بشارت داده است و ازل (میرزا یحیی) مدت کوتاهی این امر را بر عهده داشته تا جایگاه مهم من محفوظ بماند و گزند به من نرسد. این سخن بهاء، درون‌مایه‌ای بیشتر شبیه اندیشه‌ها و طرح‌های پیچیده استعماری دارد. او پس از این، بهائیت را به طور رسمی بنیاد گذارد.

کوشش‌های جاهلانه دولت عثمانی در راه رشد بهائیت

استعمار در پی نابود کردن دولت بزرگ، نیرومند و بالنده عثمانی بود، اما این دولت با پشتیبانی از بهائیت هدف‌های استعماری را محقق ساخت. وجود بهائیت در ادرنه، بر دشمنی و اختلاف دو فرقه بزرگ جهان اسلام (شیعه و سنی) می‌افزود، و آتش اختلاف و آشوب را در داخل خاک و مرکز پایتخت عثمانی، استانبول و ادرنه دامن می‌زد، زمینه بدگمانی علمای اسلام و شیعیان را درباره‌ی این دولت فراهم می‌آورد و تخم کینه‌توزی و نفاق را در سرزمین‌های اسلامی می‌پراکند. استعمارگران می‌کوشیدند با ایجاد این فتنه‌ها به چند هدف راه‌بردی خود در منطقه خاورمیانه دست یابند:

۱. آسیب رساندن به فرهنگ و باورهای اسلامی و آشفته کردن نظام ارزش‌های دینی.
۲. تجزیه خاک امپراطوری بزرگ عثمانی و جدا کردن کشورهای اسلامی از جغرافیای بزرگ جهان اسلام.
۳. اسلام تا مرزهای اروپا پیش رفته و بخش‌هایی از قلمرو اروپا را فرا گرفته بود.^۴ پیش‌روی‌های دولت عثمانی پس از کنار زدن خلافت عباسی و جنگ‌های صلیبی، و قدرت‌نمایی آن در اروپا و گسترش یافتن جغرافیای اسلامی تا شبه‌جزیره بالکان، صربستان، قبرس، مرزهای مسکو، آلبانی، یونان شمالی و پیش‌روی آن تا دروازه‌های پاریس جهان غرب را به شدت هراسانده بود.^۵
۴. از این‌رو، غربیان برای کاستن نفوذ اسلام سرزمینی و عقیدتی^۶ در اروپا و جلوگیری از رفتن آن به درون مرزهای

استعمارگران می‌کوشیدند با ایجاد این فتنه‌ها به چند هدف راه‌بردی خود در منطقه خاورمیانه دست یابند: ۱. آسیب رساندن به فرهنگ و باورهای اسلامی و آشفته کردن نظام ارزش‌های دینی. ۲. تجزیه خاک امپراطوری بزرگ عثمانی و جدا کردن کشورهای اسلامی از جغرافیای بزرگ جهان اسلام. اسلام تا مرزهای اروپا پیش رفته و بخش‌هایی از قلمرو اروپا را فرا گرفته بود.

فکری مسیحیت، با روسیه در طرح مشترکی هم‌کاری کردند تا دست رقیب خود را از معادله‌های بزرگ دنیا و ثروت‌های کشورهای اسلامی کوتاه کنند. آنان برای فروپاشاندن دولت بزرگ و نیرومند عثمانی، شعارها و نمادهای ملی‌گرایانه مانند پان‌عربیسم،^۷ و پان‌ترکیسم در میان ملت‌های اسلامی و دیگر فرقه‌ها زنده کردند.^۸ همین انگیزه موجب شد که آنان جنگ جهانی اول را راه بیندازند؛ جنگی که در آن بریتانیا، نابود ساختن دولت عثمانی را دنبال می‌کرد. افزون بر این با فرستادن هیئت‌های فرهنگی، تبلیغی، سیاسی ملی‌گرا و مخالف عثمانی‌ها، از میان جوانان و قشرهای تحصیل کرده در غرب، قیام‌هایی بر ضد آنان شکل دادند و در این راه با توجه به گرایش مردم از تشکل‌های حزبی تا فرقه‌های ساختگی بهره بردند.^۹ شکل‌دهی بهائیت، یکی از این فرقه‌سازی‌ها بود که نوعی تهاجم ریشه‌دار و برنامه‌ریزی شده بر ضد فرهنگ شیعه به شمار می‌رفت و استعمار در قالبی نو از آن پشتیبانی می‌کرد. هم‌چنین دولت عثمانی به گمان این که بهائیت دشمن رقیب مذهبی آن (ایران) است، بدون آگاهی از دسیسه‌های غرب برای از بین بردن هیبت و شکوه قدرت عثمانی، این نوع گرایش‌های ضد ارزشی را حمایت کرد و بهائیت را در دامن خود پروراند. بهاء، به پشتوانه این قدرت با فرستادن نامه‌هایی به مناطق گوناگون، دیگران را به دین جدید خود دعوت می‌کرد. لوح‌های بهاء تنها با حمایت عثمانیان به ایران می‌آمد.^{۱۰}

سرانجام درگیر شدن و ناهم‌آهنگی او با برادرش یحیی، نزاع و اختلاف پیروان هریک از آنان را در پی داشت و موجب شد که دادگاه حکم تبعید آنان و طرف‌داران‌شان را به مناطق مختلف، صادر کند.

الف) بهاء در عکا

بهاء با پیروان خود به عکا در فلسطین رفت و یحیی به تبعیدگاهی متروک چون جزیره قبرس (یکی از اقمار عثمانی) منتقل شد و از آن‌جا صدای خود را به آسانی نتوانست به خشکی‌ها برساند. این نیز دسیسه‌ای استعماری بود؛ زیرا دوره بابیت (مقدمه تأسیس بهائیت) به سر آمده بود و یحیی مانند حسین علی زیرک نبود. استعمار به همین دلیل او را رها کرد و بهاء را در بهترین نقطه خاورمیانه قرار داد تا با افراد نفوذی خود در دولت عثمانی به طور سری آن را رهبری کند. این افراد با مهارت و ریزی، هیچ‌گونه ردپایی بر جا نباید می‌گذاشتند.

حسین علی در عکا تحت‌الحفظ به طور گسترده‌ای تبلیغ می‌کرد و بایان و بهائیان به انگیزه رواج دادن عقاید خود، درگیر می‌شدند و یک‌دیگر را می‌کشتند. بهائیان در خبرچینی چیره‌دست بودند. بنابراین جاسوسی کردن برای انگلیس و روس در قلمرو عثمانی و اختلاف افکندن در میان امت اسلام از برنامه‌های مهم آنان به شمار می‌رفت.

ب) ریاکاری‌های بهاء

یکی از رفتارهای مزورانه و نفاق‌آمیز بهاء در عکا و پیش از آن‌جا در ترکیه، اهمیت

دادن به عبادت و فرائض بر پایه موازین اسلامی و حاضر شدن در نماز جماعت اهل تسنن بود.^{۱۱} صبحی در این باره می‌گوید:

روزهای آدینه پیش از نیم‌روز به مسجد می‌رفت و پشت سر پیشوای مسلمانان سنی که در آن‌جا روش حنفی داشتند، دست‌بسته نماز می‌خواند و خود را مسلمان می‌نمود و در ماه رمضان هم خویش را روزه‌دار نشان می‌داد و گاهی که در انجمنی با دانش‌مندان و بزرگان مسلمانان روبه‌رو می‌شد، از برتری کیش مسلمانی (اسلام) سخن می‌گفت و چنان رفتار می‌کرد که مردم آن سرزمین آنها را مسلمان می‌دانستند و گمان می‌کردند که دین تازه آورده‌اند و فرمان‌های قرآن را سترده و به جای نماز و روزه و دستورهای دیگر مسلمانی، چیز تازه آوردند و فرمان‌های نوی به کار بسته و اگر می‌پرسیدند چرا خویشان را بهائی نامید؟ می‌گفت: "بهائی دین جداگانه نیست شاخه‌ای از مسلمانی است."^{۱۲}

ج) دشمنی بهائیان با شیعیان و عالمان شیعه

سران بهائی به ویژه عبدالبهاء درباره چستی دین خود می‌گفتند:

التسمیة بالبهائیة کالتسمیة بالشاذلیة؛

نام‌گذاری [فرقه] به بهائیت، هم‌چون نام‌گذاری [آن] به شاذلیه است.

شاذلیه گروهی از مسلمانانند که صبحی درباره آنان گفته است:

امت من در عکا سرکرده این گروه را که نامش شیخ محمود شاماتی و به سراغ عبدالبهاء آمده بود، دیدم. مثل درویشان (صوفیان) خودمان بودند که خود را بیدار دل و آگاه‌روان می‌دانستند. عبدالبهاء از شیعه بودن ایرانیان به سود خود استفاده می‌کرد برای این‌که خود را به مسلمانان بچسباند اظهار می‌کرد که ایرانیان شیعه هستند و خلفا را ناسزا می‌گویند و ما آنها را نکوهش می‌کنیم. آن گروه که جانشینان پیامبر

را دوست دارند و ناسزا نمی‌گویند بهائی هستند. از این‌رو، بهائیان در فلسطین و در بین مسلمانان دیگر، با تزویر با این مشخصات معرفی می‌کردند. و شخص عبدالبهاء دشمن سرسخت شیعه بود و پس از کلمه شیعه کلمه «شیعه» را می‌آورد و این لقب را به علمای شیعه می‌داد.^{۱۳}

د) پیوند با مارکسیسم و امپریالیسم

بهائیان در پاسخ به پرسش غیر نامسلمانان در اروپا و دیگر جاها درباره چستی بهائیت می‌گفتند: بهاء برای نجات دادن و هدایت انسان‌ها آمده و برتر از همه پیامبران است. او فرستاده خدا یا تجلی او در قالب آدمی است و یا نیروهای غیبی او را کمک می‌کنند. آنان از این گونه ادعاها برای جذب کردن مسیحیان، یهودیان و دیگر مردم دریغ نمی‌کردند و نزد اروپائیان که در جهان مدرن می‌زیستند و با صنعت و تکنولوژی آشنا بودند، از مدرنیته، صلح، بیزاری از جنگ و بشردوستی سخن می‌گفتند. این تظاهر و نمایش بهاء از افکار امپریالیسمی او سرچشمه می‌گرفت. اندیشه‌های بهائیت را آمیزه‌ای از مکتب‌های منحرف غربی مانند کمونیسم و امپریالیسم می‌توان خواند. بهائیان با این روش خود را مدرن و روشن‌فکر می‌خواستند نشان دهند و دین اسلام و تشیع را به شکل مکتب فکری پوسیده و کهنه‌ای در اذهان ترسیم نمایند. این دوگانگی و یک بام و دو هوایی به دلیل پرورش درازمدت در دامن روس‌ها و برخورداری از حمایت بی‌دریغ آنان بود. از این‌رو، گرایش‌های بهائیت با مارکسیسم هم‌خوانی داشت. بی‌دینی، لالابالی‌گری، بی‌قیدی، پشت کردن به ارزش‌های اسلامی و برخی از رفتارهای بهائیان به اندیشه‌های مارکسیسمی آنان باز می‌گشت و گرایش به تجدد، اظهار توافق و حرکت با زمان و سازگاری با نوآوری‌های سرمایه‌داری غرب، از تأثیر اندیشه‌های امپریالیسمی در آنان خبر می‌داد. دست‌کم بهائیان چنین وانمود می‌کردند و گاهی از شعارها و آرمان‌های دیگر ادیان مانند زردشت نیز دم می‌زدند^{۱۴} و با هر نیرنگی در جذب مردم به جمع خود می‌کوشیدند. دشمنی کردن با شیعه، برهم زدن نظم فکری آن و ایجاد تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی در بین مردم از مهم‌ترین هدف‌های آنان بود. بهائیان با روی کرد

جذب نیرو، سرمایه مادی و دیگر امکانات با دیگر ملت‌ها ارتباط داشتند و آسیب رساندن اساسی به شیعه و اسلام و تهدید کردن آرمان بزرگ آنها؛ یعنی تنها هدف استعماری خود را دنبال می‌کردند.

ه) هم‌گرایی با سلفی‌ها در دشمنی با شیعه

دولت‌های عثمانی، روس و انگلیس، دشمنی سرسختانه را با شیعه خوش می‌داشتند؛ زیرا شیعه در هر جایی با فعالیت‌های استعماری مخالف بود. عثمانی که دولت سنی و قدرت‌مند جهان اسلام بود، ایران را کشوری رقیب در نابودی قدرت خود می‌پنداشت و با بیگانگان در شیعه‌ستیزی هم‌گرا بود. جاسوسان روس و انگلیس به این منظور به طور پنهانی دولت عثمانی را به دشمنی با شیعه ترغیب می‌کردند و احساسات مذهبی شیعیان و اهل سنت را بر ضد یک‌دیگر برمی‌انگیختند. بررسی جریان‌ها، شورش‌ها، آشوب‌ها و جنگ‌های فرقه‌ای این بخش از تاریخ کشورهای اسلامی، دست‌های پنهان اختلاف‌افکنان را آشکار خواهد ساخت. برای نمونه دولت عثمانی در ویران کردن مراقد مکه و عتبات مقدسه عراق که از مکان‌های بسیار مقدس شیعیان به شمار می‌روند، هیچ تأثیری نداشته است. ساخته شدن محل‌های تاریخی موجود در مکه و افراشته شدن گنبد خضراء بر بالای حرم رسول خدا ﷺ به همت ترکان عثمانی و سهم آنان در تعمیر و بازسازی برخی از مشاهد رهبران و اولیای شیعه و مخالفت با تخریب آنها، گواهان این دعوی‌اند. اما به هر روی سلفی‌ها این مشاهد را ویران و غارت کردند. این مکان‌های مقدس، سرانجام با دسیسه‌های پنهانی استعمارگران، به آتش کشیده شد. البته شیعیان اهل سنت را به این هتک حرمت‌ها متهم می‌کردند؛ زیرا در ظاهر سلفی‌های نجد بر پایه اندیشه‌ای پوسیده به این جنایت‌های هول‌ناک دست زدند. اما در این زمان قدرت‌های استعماری در قلمرو امپراطوری عثمانی به ویژه خاورمیانه در فکر گستردن مستعمره‌های خود بودند تا ذخایر غنی و ثروت‌های انباشته این کشورها را چپاول کنند.

و) بهاء و جاسوسی و مزدوری برای بیگانگان

اتباع بیگانه در سراسر قلمرو دولت عثمانی حضور داشتند^{۱۵} و با آگاهی به جزئیات تحولات اجتماعی - سیاسی و ساختار حکومتی این دولت، گسل‌ها و آسیب‌های آن را به خوبی شناسایی می‌کردند و دست‌آورد خود را به دولت‌های متبوع‌شان گزارش می‌دادند. دولت‌های استعماری نیز با توجه به همین گسل‌ها، به انگیزه فروپاشاندن این امپراطوری بزرگ و کاستن از خطرهای آن برای اروپا و روسیه برنامه‌هایی طراحی و آنها را به تدریج در قالب‌های فرهنگی اصلاح‌طلبانه و نظامی اجرا می‌کردند.

عبدالبهاء اعتراف می‌کند که عثمانی‌ها برای من «نشان» فرستادند و من آن را پذیرفتم اما به دیگران بخشیدم.^{۱۶} این اعتراف نشان می‌دهد که عثمانی‌ها او را پشتیبانی می‌کردند.

بهائی‌ان در پاسخ به پرسش غیر نامسلمانان در اروپا و دیگر جاها درباره چپستی بهائیت می‌گفتند: بهاء برای نجات دادن و هدایت انسان‌ها آمده و برتر از همه پیامبران است. او فرستاده خدا یا تجلی او در قالب آدمی است و یا نیروهای غیبی او را کمک می‌کنند. آنان از این گونه ادعاها برای جذب کردن مسیحیان، یهودیان و دیگر مردم دریغ نمی‌کردند و نزد اروپائی‌ان که در جهان مدرن می‌زیستند و با صنعت و تکنولوژی آشنا بودند، از مدرنیته، صلح، بیزاری از جنگ و بشردوستی سخن می‌گفتند. این تظاهر و نمایش بهاء از افکار امپریالیسمی او سرچشمه می‌گرفت. اندیشه‌های بهائیت را آمیزه‌ای از مکتب‌های منحرف غربی مانند کمونیسم و امپریالیسم می‌توان خواند.

تولد بهائیت در دامن استعمارگران روس

حمایت روس‌ها از فرقه منحرف بهائیت بیشتر تا پیدایش بابیت کارآمد بود که از رهبران بابی حمایت کامل می‌کرد، میرزا حسین‌علی، مؤسس فرقه بهائیت پس از پراکنده و منشعب شدن پیروان باب، در حمایت روس‌ها قرار گرفت و روس‌ها، نظر و توجه ویژه‌ای به او داشتند. چنان‌که سفیر روس در رهایی او از زندان پس از ترور ناصرالدین‌شاه تأثیرگذار بود. البته میرزا آقاخان نوری، هم‌شهری او که با حمایت روس‌ها به قدرت و صدرات رسیده بود و با سفارت روس و انگلیس مراوده داشت، برای آزادی او وساطت کرد. خود میرزا حسین‌علی درباره حمایت سفیر روس از وی برای آزاد شدن از زندان چنین نوشته است:

این مسئله خالی از اهمیت نیست که تمام زندان‌ها و ... زنجیرهای آن یگانه آفاق (بهاء الله)، طعمه قهر و غضب سلطانی شدند و خود آن حضرت با همه شهرت و اهمیت در حبس، متخلص گشت و اگرچه شاید دست کنسول روس بر نجات آن حضرت مددی داده ولی همین نطق و بیان دخالت داشت.^{۱۷}

کنیاز دالگورکی با اعتراف‌های خود در این باره، چهره نوکری میرزا حسین‌علی را نشان داده و او را رسوا کرده است:

برای پذیرایی از رفقا و دوستانم اطاق مخصوصی ساخته بودم که دارای دربی یک لنگه و دو پنجره بود و هم‌چنین روزنه‌ای کوچک داشت که از آن می‌شد پاکت نامه‌ها را به داخل صندوقی که درون اتاق پایین روزنه بود انداخت. هرکدام از دوستانم اگر خبری داشت می‌نوشت و داخل صندوق می‌انداخت. میرزا حسین‌علی بهاء اولین کسی بود که وارد این اطاق شد و خبرهای جداً مهمی به من داد ...^{۱۸}

الف) جاسوسی در حوزه‌ها (مقدس مآبان)

دالگورکی صریحاً اقرار می‌کند که پس از نفوذ در جمع روحانیان، تظاهر به اسلام و فرا گرفتن علوم دینی، در منزل شیخ احمد گیلانی، در تهران به لباس روحانی ملبس شدم و کار تربیت جاسوس را برای دولت روس پی گرفتم.

... در حالی‌که من عده‌ای از یاران هم‌راز خود را به عنوان جاسوس تربیت می‌کردم ولی هیچ‌کدام از آنان مانند میرزا حسین‌علی بهاء و برادرش میرزا یحیی، صبح ازل استعداد این کار (جاسوسی) را نداشتند.^{۱۹}

این اعتراف نشان می‌دهد که رهبر بهائیان نزد قنصل روس دوره جاسوسی را گذرانده و به اندازه‌ای در این کار مهارت یافته که نظر نخستین قنصل روس را به خود جلب کرده است. این سفیر از جنایت‌های میرزا حسین‌علی بهاء در این دوره نیز پرده برداشته و درباره دخالت و سهم او در مسموم کردن و کشتن میرزا احمد گیلانی، یکی از عالمان بزرگ این دوره، توضیح می‌دهد:

به خانه رفتم و زهر کشنده‌ای را آماده نمودم و میرزا حسین‌علی بهاء را خواستم و زهر را به هم‌راه یک سکه طلا از سکه‌های فتح‌علی شاه به او دادم و به او امر نمودم که به هر وسیله ممکن این زهر را در غذای حکیم قرار داده و او را هلاک نما! دیدم بهاء در روز ۲۸ ماه صفر ۱۲۵۱ قمری، از راهی که خود می‌دانست زهر را در غذای حکیم قرار داد و او را کشت ...^{۲۰}

وی هم‌چنین درباره مرگ قائم مقام و دخالت دولت روس در آن به دستور شاه قاجار سخنانی گفته که برای اثبات دخالت دولت روس در کارهای ایران، بسیار سودمند است.^{۲۱}

ب) دوستان درباری بهاء (نفوذی‌های استعمار و حامیان بهاء در دربار قاجار)

قنصل روس، میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری را دوست و مطیع دولت روس می‌خواند و هریک از آنها با دخالت او، صاحب منصبی دولتی شدند.^{۲۲} میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ایران، خدمت‌های فراوانی به رهبر بهائیان رساند. وی با اشاره دولت روس، برای رهایی میرزا حسین‌علی از زندان پی‌گیرانه تلاش کرد و پس از تبعید شدنش به بغداد به فرمان امیرکبیر او را دوباره به ایران فرا خواند و بهترین امکانات را برای او فراهم آورد. آقاخان نوری با توجه به سابقه دوستی‌اش با میرزا حسین‌علی بهاء و به دلیل نوکری او برای روس‌ها و خوش‌خدمتیش به آنان، وی را حمایت می‌کرد و برای نجات او بدون هیچ منتی می‌کوشید.

اسناد و مدارک می‌گویند که میرزا حسین‌علی بهاء، سال‌ها از دولت روس مستمری دریافت می‌کرده تا برای آن جاسوسی کند. وی کنسول روس را پیش از رسیدنش به مقام سفارت و پیش از باب می‌شناخته و برای دولت روس جاسوسی می‌کرده است.^{۳۳} وی همچنین به نمایندگی سفارت روس، در تکیه نوروزخان مراسم عزاداری و مجالس روضه‌خوانی راه می‌انداخته است. روس‌ها ظاهراً این کار را به انگیزه اختلاف‌افکنی در میان شیعه و سنی یا جذب و جلب سیاهی‌لشکر و مرید برای آینده بهاء صورت می‌داده‌اند. هنگامی که باب با اشاره سفیر روس ادعای خود را مطرح کرد، بهاء و برادرش یحیی از نخستین حامیان او بودند و پس از دستگیر شدن او در تهران، آشوب و هیاهو کردند که صاحب‌الامر را گرفته‌اند.

ج) بهاء از اصحاب سرّ روس‌ها

دالگورکی درباره حمایت خود از حسین‌علی بهاء برای رهایی او از زندان چنین می‌نویسد:

... در این میان میرزا حسین‌علی بهاء و تعداد دیگری، از اصحاب سرّ من بودند که دستگیر شدند. من از آنها حمایت کردم و با هزار مشقت اثبات کردم که آنها گناه‌کار نیستند و تمام کارکنان و مأموران سفارت، حتی خودم شهادت دادم که آنان بایی نیستند. پس آنان را از مرگ رهانیدم و به سوی بغداد فرستادم و من به میرزا حسین‌علی بهاء گفتم بردارت را از مردم دور دار تا اظهار مقام من یظهره الهی کند...^{۳۴}

میرزا حسین‌علی ظاهراً از سفیر روس زرنک‌تر بوده و احتمالاً با دولت انگلیس رابطه داشته است؛ زیرا از دستور سفیر روس به اظهار مقام «من یظهره الهی» متعلق به یحیی صبح ازل، سر می‌پیچد و پس از مدتی پیروی کردن از برادر کوچکش، خود مدعی این مقام می‌شود و بهائیت را بنیان می‌نهد.

د) انتشار آثار بهاء به همت روس‌ها

دولت روس در جمع‌آوری، نوشتن و چاپ آثار باب و راه‌اندازی فرقه جدید بهائیت در اسلام نقش مهمی بازی کرده است. سفیر روس چنین اعتراف می‌کند:

... من نیز کتاب‌هایی که از سید نردم باقی مانده بود، بعد از اصلاح و غلط‌گیری برای آنان فرستادم و دستور دادم نسخه‌های فراوانی از آن تهیه کنند. در هر ماه نوشته‌هایی تهیه می‌نمودند و برای کسانی که گول سید را خورده بودند، هر ... می‌فرستادیم و یکی از کارهای روس در ایران تهیه همین نوشته‌ها و کارهای بابت بود... من مبلغ زیادی به عنوان زیارت کربلا برای حسین‌علی بهاء در بغداد می‌فرستادم تا به (مردم) بدهد (و به طرف ما جلب کند) دولت روسیه پیوسته آنان را تقویت می‌نمود و خانه و مسکن برای آنان می‌ساخت و قسمت عمده نوشته‌ها را تقویت می‌نمود و خانه و مسکن برای آنان می‌ساخت و قسمت عمده نوشته‌ها

دولت روس در جمع‌آوری، نوشتن و چاپ آثار باب و راه‌اندازی فرقه جدید بهائیت در اسلام نقش مهمی بازی کرده است. سفیر روس چنین اعتراف می‌کند:

... من نیز کتاب‌هایی که از سید نردم باقی مانده بود، بعد از اصلاح و غلط‌گیری برای آنان فرستادم و دستور دادم نسخه‌های فراوانی از آن تهیه کنند.

من مبلغ زیادی به عنوان زیارت کربلا برای حسین‌علی بهاء در بغداد می‌فرستادم تا به (مردم) بدهد (و به طرف ما جلب کند) دولت روسیه پیوسته آنان را تقویت می‌نمود و خانه و مسکن برای آنان می‌ساخت و قسمت عمده نوشته‌ها توسط وزارت خارجه (روسیه) تهیه می‌شد.

توسط وزارت خارجه (روسیه) تهیه می‌شد.^{۲۵}

... ما مجبور شدیم بابیت را به بهائیت تبدیل نماییم ... اعلام مقام "من يظهره اللهی" را به او اعلام کردیم و نوشته‌هایش را ما آماده کردیم ... او در نوشته‌های ما که مفهوم و معنای چندان جالب نداشت دخل و تصرف می‌نمود و آنها را بی‌مزه‌تر می‌کرد ولی مردم به قدری در جهالت بودند که حق را تشخیص نمی‌دادند.^{۲۶}

هـ) فقر اجتماعی عامل رشد فرقه‌های انحرافی

هرکس در تهران بهایی می‌شد ما او را یاری و مساعدت مالی می‌نمودیم فقر اجتماعی در جامعه ایران یکی از عوامل گرایش به فرقه‌های انحرافی بوده است. امروزه درویش‌های منحرف، بهائیان و مبلغان مسیحی، با حمایت مالی فقیران و قشرهای کم‌درآمد و بیکار، آنان را به محفل‌های خود جذب می‌کنند. این افراد که از نظر فرهنگی نیز فقیرند و زیر فشار روحی و روانی حاصل از فقر مادی قرار دارند به امید رسیدن به زندگی آسوده به این مجالس می‌روند. گزارش‌های مستند تاریخی و اجتماعی، از فعالیت‌های مبلغان بهائی، مسیحی و وهابی در بین قشرهای فقیر جامعه در مرزها و نقاط مختلف حکایت می‌کنند. طرد نیروهای خودی به بهانه‌های حزبی نیز یکی از عوامل اجتماعی رواج یافتن بهائیت و فرقه‌های دیگر در جامعه ایران است. قنسول روس در این باره می‌گوید:

بهترین مبلغین ما بعضی از (عالم‌نمایان) نادان بودند که مجرد این‌که با کسی اختلافی داشتند او را به بابی یا بهائی بودن تهمت می‌زدند و ما نیز از فرصت استفاده می‌کردیم، از افراد طرد شده استقبال نموده و او را یاری می‌کردیم و او ناچار چون پناه‌گاهی نداشت جبراً و از ناچاری جذب ما می‌شد، ما بین (برخی از افراد روشن‌فکر) و روحانیون دشمنی ایجاد می‌کردیم تا آخوندها او را بهایی نامیده و طرد نمایند تا به سوی ما جلب شود و برای ما کار کند، اکثر آنهایی که بهایی می‌شدند به خاطر ترس از این مسائل بود.^{۲۷}

دولت استعماری روس با ایجاد جنگ روانی، آشوب فکری و

اختلاف افکندن در میان مردم عامی و خواص برای خود نیرو جذب می‌کرد. این کارهای اختلاف‌افکنانه دشمنان هرگز ما را به نیروهای خودی نباید بدگمان کند و موجب گردد که آنان را به دشمنی متهم کنیم. این حرکت دشمن‌پسند، خودکشی و قلع و قمع دوستان را در پی دارد. چنان‌که پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از دوستان انقلاب به همین دلیل از انقلاب دل‌زده شدند و به دشمنان پیوستند. جلوگیری از این ریزش‌ها برای کاستن از سیاهی‌لشکر دشمنان ضروری است. بی‌تدبیری‌ها و سوءتدبیرهای برخی از دوستان و غفلت و ناآگاهی آنان از مسائل موجب شد که بسیاری از افراد با نام طرف‌داری از جناح و حزب و با اتهام‌های واهی، از جمع حامیان انقلاب اسلامی بیرون روند. گاهی برخی از نخبگان سیاسی با این چوب‌ها رانده می‌شوند و این روند به زیان انقلاب و کشور است. تربیت نخبه کار آسانی نیست و به این آسانی نخبگان را نباید از دست داد.

و) تکفیرهای نادرست و شتاب‌زده عامل ترویج بهائیت

اگر به سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه نظری بیندازیم، می‌بینیم که آن حضرات با دشمنان سرسخت دین و معاندان، به نرمی برخورد می‌کردند و به هدایت آنان می‌پرداختند. این روش پیامبر برخی از بت‌پرستان را دل‌باخته آیین اسلام کرد. برخورد نرم امام صادق ﷺ با ابوالجارود و گفت‌وگوهای مهربانانه و مشفقانه امام رضا ﷺ با رهبران دیگر ادیان، عمران صابی و مردم بهترین الگوی مسئولان در مدارا با همه یاران انقلاب و احزاب است. اختلاف‌های حزبی و سلیقه‌ها به جایی نباید برسد که دشمنان بتوانند از بین خانواده انقلاب برای خود یارگیری و عضوگیری کنند یا جاسوس‌های خود را از میان خودی‌ها برگزینند. این فرآیند بسیار تأسف‌آور است. با توجه به وضع نابسامان اجتماعی برخی از افراد در دوره قاجار کسانی را که اصلاً بابی یا بهایی نبودند، با اتهام‌های واهی بابی بهایی خواندند و رابطه خود را با آنان قطع کردند.^{۲۸} برای نمونه میرزا ابوالفضل گلپایگانی جبراً به سوی بهائیت کشانده شده است. وی به باطل بودن این فرقه اقرار کرده و پس از دست‌گیری، با اعتراف خود (تهران، ۱۲۹۰)، در این باره توضیح داده است:

اصل معاشرت بنده از راه الجاء بوده برای حفظ نفس که ناچار یک طلبه فقیر با دو طایفه بزرگ نمی‌تواند معاندت کند...؛ به واسطه این که اهل اسلام و آشنایان سابق از معاشرت بنده اجتناب داشتند ناچار با بعضی از طایفه بابیه معاشر بودم تاکنون که به همان حالت باقی هستم. تردید ندارم که اینها باطل‌اند... . خدا لعنت کند رئیس و مرئوس آنها [بابیان و بهائیان] را!^{۳۹}

سرگذشت این افراد که شیوه برخورد و رفتار خویشان و هم‌مسلمانان، آنان را به سوی بهائیت و بابیت کشانده است، دو درس و راه کار به ما می‌آموزد:

۱. پرهیز از اتهام‌های شتابزده: فرزند محمدرضا مجتهد یکی از عالمان بزرگ و تحصیل کرده بود. چه عواملی موجب شدند که او به بابیت یا بهائیت متهم و سرانجام آواره شهرها و کشورها شود. علت‌های پیدایی این حوادث را باید بررسی کرد و از آنها درس عبرت گرفت؛ زیرا در روزگار ما نیز بسیاری از تحصیل‌کردگان در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شدند و معاندانه بر ضد دین، تشیع، نظام اسلامی و انقلاب یاوه‌سرایی کردند.

۲. اگر کسی باب گفت‌وگو یا معاشرت محض را با قوم و فرقه‌ای با هدف هدایت آنان باز کرد، شایسته نیست عجولانه متهم به دل‌بستگی به آن فرقه و گروه بشود. هم‌چنین، تکفیر شتابزده او و تحریم و معاشرت با او نادرست است؛ زیرا این واکنش‌ها وی را در بن‌بست قرار می‌دهد و او از سر ناچاری به آن گروه‌های منحرف پناهنده می‌شود. انگ زدن، تهمت، افتراء، قضاوت نادرست و شتابزده و تجسس‌های بیهوده در زندگی افراد، در منطق قرآن محکوم و مردود است. این کارها پی‌آمدهای ناروا و ناشایستی دارد و احتمالاً جان و آبروی افراد را نابود می‌کند؛ زیرا با یک تهمت ناروا ممکن است حکم ارتداد کسی صادر و او به اعدام محکوم شود. پس از قضاوت شتابزده درباره افراد به شدت پرهیز کنیم!

ز) نام بهائیت و روس‌ها

کسانی درباره حمایت اساسی دولت استعماری روس از شکل‌گیری بهائیت و نام‌گذاری آن گفته‌اند که در گذشته دولت ایران را «دولت علیّه»، دولت انگلستان را «دولت فخمیه» و دولت روسیه را «دولت بهیه» می‌خواندند. روزنامه‌ها، سندها و تمبرهای فراوانی وجود دارد که به این موضوع اشاره می‌کنند. میرزا حسین علی بر پایه برخی از گزارش‌ها و شهرت در بین اهل تحقیق، هنگام پناهندگی به سفارت روس به آن دولت قول داد که آیین خود را بهائی بنامد.^{۴۰} میرزا حسین علی، با نامیدن مرام خود به لقب دولت روسیه به خوبی دین خود را به آن دولت ادا کرد و وابستگی تاریخی خود را به روس نشان داد. آیینی که با نام آن دولت پا گرفت از حمایت‌های بی‌دریغ آن نیز برخوردار بود. بهاء که در بنیادگذاری آیین خود به دولت استعمارگر روسیه مدیون بود مقام آن را با صادر کردن لوحی پاس داشت و نام دخترش را نیز بهیه گذارد^{۴۱} تا یادآور دین او به آن دولت باشد.

اگر به سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه نظری بیندازیم، می‌بینیم که آن حضرات با دشمنان سرسخت دین و معاندان، به نرمی برخورد می‌کردند و به هدایت آنان می‌پرداختند. این روش پیامبر برخی از بت‌پرستان را دل‌باخته آیین اسلام کرد. برخورد نرم امام صادق ﷺ با ابوالجارود و گفت‌وگوهای مهربانانه و مشفقانه امام رضا ﷺ با رهبران دیگر ادیان، عمران صابی و مردم بهترین الکوی مسئولان در مدارا با همه یاران انقلاب و احزاب است. اختلاف‌های حزبی و سلیقه‌ها به جایی نباید برسد که دشمنان بتوانند از بین خانواده انقلاب برای خود یارگیری و عضوگیری کنند یا جاسوس‌های خود را از میان خودی‌ها برگزینند. این فرآیند بسیار تأسف‌آور است. با توجه به وضع نابسامان اجتماعی برخی از افراد در دوره قاجار کسانی را که اصلاً بابی یا بهایی نبودند، با اتهام‌های واهی بابی بهایی خواندند و رابطه خود را با آنان قطع کردند.

ح) سپاس‌گزاری بهاء از دولت روس

گزارش دالگورکی و حمایت‌های دولت روسیه از بهائیان نشان می‌دهند که دولت روس نیز در حمایت از این فرقه انحرافی بسیار کوشیده است.

هنگامی که مأموران میرزا حسین‌علی را تعقیب کردند او به سفارت روس پناه برد. شاه مأموری فرستاد تا او را تحویل بگیرد و نزد شاه بیاورد. پرنس دالگورکی، سفیر روس به مأمور گفت: «سفیر روس از تسلیم میرزا به مأمور شاه امتناع کرد...» و در کاغذی برای صدراعظم چنین نوشت:

باید میرزا حسین‌علی را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود.^{۳۳}

بهائیان در کتاب‌های خود بر این مطلب با عبارت‌های گوناگون تأکید کرده‌اند که دولت روس نگاه‌بان جان بهاء بود. شوقی در قرن بدیع از این واقعه نقل کرده که هرگز فراموش نشود:

ایامی که این مظلوم در سجن، اسیر سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه -نهایت اهتمام در استخلاص این عبد، مبدول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید. ولی پاره‌ای از علمای مدینه (تهران) در اجرای این منظور ممانعت نمودند تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر، استخلاص حاصل گردید. اعلی حضرت امپراطور دولت بهیه روس، حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله مبدول داشت و این معنی علت حسد و بغضای جهلای ارض گردید.^{۳۳}

خود بهاء پس از رهایی از مرگ، از دولت روس چنین تشکر کرد: ای پادشاه روس! یکی از سفیران تو مرا از زندان که اسیر زنجیرها و دربند بودم مرا یاری کرد. برای این کار خدا برای تو مقامی ثبت کرده که هیچ‌کس از آن خبر ندارد مبدا تو این مقام بزرگ را تبدیل کنی و تغییر دهی!^{۳۴}

او در این گفته نام سفیر را نمی‌آورد. حال آن که در برخی از آثار بهائیان نام او صریحاً آمده است. هم‌چنین سفارش او به امپراطور روس درباره تغییر ندادن این مقام بزرگ، نشان دهنده حمایت همیشگی دولت روس از بهائیان است. حسین‌علی حمایت پیوسته دولت روس را خواستار بود. گفتنی است پیوند دولت روس و بهائیان هرگز قطع نشده است.

ط) آزادی بهائیان در دامن مارکسیسم

دولت تزار روس از بهائیت در هر جایی حمایت می‌کرد و آن را در قلمرو خود آزاد می‌گذاشت. صبحی در این باره می‌گوید:

در این شهر (عشق‌آباد) و شهرهای دیگر مسلمان‌نشین، همه بهائیان آزاد بودند و فرمان‌روایی روس تزاری دست آنها را در هر کار باز گذاشته بود. چنان‌که به نام شرق‌الاذکار نمازخانه ساخته بودند و از روز نخست که از گوشه و کنار کشور ایران مردم در آن شهر گرد آمدند و زهر چشمی از مسلمانان گرفتند... چون بازار داد و ستد و کار بازرگانی عشق‌آباد گرم بود، بسیاری از مردم یزد و آذربایجان و خراسان روی بدان شهر نهادند و پادشاهان و فرمان‌روایان روس به بهائیان کمک شایانی می‌کردند و چون سازمان روبه‌راهی داشتند، انجمن‌ها (کنفرانس و همایش) برای خواندن مردم به کیش بهائی برپا نمودند، ولی چون در کارهای خود آزاد بودند و چیزی از مردم نهان نمی‌داشتند...^{۳۵}

او گزارشی نیز درباره حمایت دادگستری روس از بهائیان عرضه می‌کند که نشان دهنده پشتیبانی فراگیر دولت استعماری روسیه از بهائیت و آزادی کامل آن در قلمرو این کشور است.^{۳۶} بهائیان با وجود این آزادی از ایران به ترکمنستان، آذربایجان، ازبکستان و دیگر جمهوری‌های تابع روسیه رفتند و در شهرهای این کشورها پراکنده شدند. آنان با آزادی کامل در آن شهرها زندگی می‌کردند، با حمایت دولت روس عبادتگاه‌های مخصوص می‌ساختند، آسایش را از مسلمانان سلب می‌کردند و آنان را در تنگنا قرار می‌دادند.

دولت روس در گذشته که یکی از دشمنان درجه یک اسلام و مسلمانان بود، بسیاری از شهرهای ایران را مانند آذربایجان،

قره‌باغ، شکی، گنجه، تاجیکستان و... با چند قرارداد استعماری تصرف کرد تا با تغییر ترکیب جمعیتی این شهرها، فراهم آوردن زمینه برای بهائیان و کاستن از شمار شیعیان، دین اسلام را تحقیر و نابود سازد. (سیاستی که امریکا و انگلیس اکنون در عراق با کشتار شیعیان دنبال می‌کنند). از این رو شهرهایی مانند بخارا، سمرقند، عشق‌آباد، تاشکند و مرو، پاتوق، جولان‌گاه و محل امن بهائیان شده بود. صبحی درباره حمایت‌های آشکار و بی‌پایان دولت روس از بهائیان می‌گوید:

... در آن سرزمین فراخ چون بهائیان آزادی داشتند و کیش و آیین خود را نهان نمی‌کردند و رفتارشان ستوده دیگران نبود با آن‌که فرمان‌روایان روس کمکی شایان به آنها می‌کردند و دست آنها را در هر کار باز گذاشته بودند و سخن‌گویان زبردست به آن‌جا آمدوشد داشتند.^{۳۷}

او به مبلغان بهائی اشاره می‌کند که در ایران آزادی تبلیغی تا حدی از آنان گرفته می‌شد ولی در اقمار روسیه با آزادی کامل تبلیغ می‌کردند.^{۳۸}

ی) اهداف روس‌ها و بهائی‌گرایی

اسناد و مدارک بهائیان، دولت روس و دیگر اسناد بر جای مانده، بهترین دلیل حمایت‌های آشکار و بی‌دریغ روس‌ها از بهائیت و حسین‌علی بهاء است. این سندها روشن می‌سازند که بهاء در آغاز، مزدور روس‌ها بوده و تا ظهور باب برای آنان جاسوسی می‌کرده است. روس‌ها که وی را وفادار می‌دانستند، در روز نیاز و خطر او را تنها نگذاشتند، در سفارت‌خانه زرکنده پناهش دادند و به شایستگی او را حمایت کردند. سرانجام هنگامی که بهاء ایران را ترک کرد، مأموران سفیر روس او را تحت‌الحفظ تا مرز همراهی کردند. قنصل روس از او خواست که به روسیه برود تا دولت روس پذیرای او باشد ولی بهاء نپذیرفت و ترجیح داد که به بغداد برود.^{۳۹}

حمایت‌های مهم سفارت روس از بهائیان و گزارش‌هایی که درباره وضع آنان و حسین‌علی بهاء به دولت تزاری داده است، هر خواننده‌ای را به شگفتی می‌اندازد. چرا دولتی تا این اندازه به مسائل داخلی و فرقه‌ای کشور دیگری اهمیت می‌دهد؟ سر این حمایت‌ها چیست؟ چرا سفیر دولتی به فردی آشوب‌گر بسیار توجه می‌کند و پشتیبان تروریست‌هایی می‌شود که به سوی پادشاه، نماد اقتدار کشور، هجوم می‌آورند و او را می‌کشند؟ آیا تنها وظیفه سفیر در کشور بیگانه این است که از آشوب‌گری فکری - فرهنگی و آسیب‌رسان به امنیت آن کشور حمایت کند؟ چرا سفیری در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند و حکومت و صدراعظم آن را درباره آسیب رساندن به فردی تروریست و جنایت‌کار تهدید می‌کند، در حالی که به وضع کشته شدگان در دیگر جاها، بی‌اعتناست؟

پاسخ این پرسش‌ها در طرح و برنامه دولت تزاری برای استعمار ایران نهفته است. اگر همه اسناد موجود را درباره حمایت هدف‌دار دولت روس از بهائیت در ایران، بی‌اعتبار بدانیم،

تنها نگاه‌بانی سفارت روس از جان بهاء در ترور ناصرالدین شاه این موضوع را اثبات می‌کند.

ک) نتیجه

یکم. تعامل خصمانه روس با ایران پرسش‌های بسیاری در ذهن تاریخی ملت ایران به ویژه جوانان هشیار این کشور ایجاد می‌کند: دولت روس از چه رو به فرهنگ و مذهب ایرانیان خیانت کرد؟

آیا اکنون نیز که دولت روس با ظاهری دوستانه با مردم ایران دشمنی می‌کند؟

مسئولان کشور از گذشته نه چندان دور تاریخ ایران، درس عبرت باید بگیرند، به چنین دولت‌هایی کاملاً اعتماد نکنند و در استقلال فرهنگی، اقتصادی و صنعتی خود بکوشند!

دوم. جوانان برومند ایران زمین با توجه به این خودآگاهی تاریخی، از فرقه‌های گمراهی چون بهائیت نباید فریب بخورند. آنان باید بدانند که این فرقه‌ها از آغاز پیدایی خود سنگ نوکری بیگانگان را بر سینه زده‌اند. سطح شعور و آگاهی جوانان و توانایی علمی آنان تا آن‌جا باید پیش‌رفت کند که از حیل‌ها و تهاجم فکری - فرهنگی دشمنان خود مطلع شوند، از هویت و استقلال ملی و فرهنگی خود پاسداری کنند و به دام توطئه‌گران جهان نیفتند.

سوم. جوانان هشیار! بهترین قلعه و پناه‌گاه در برابر بارش تیرها و بمب‌های فرهنگی دامن قرآن و اهل بیت $\square$ است. اگر درباره عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی بیندیشیم به علت‌های مهم آن؛ یعنی وجود اختلاف‌های داخلی و فرقه‌های انحرافی در قالب‌های عرفانی و... پی می‌بریم. این پدیده‌ها توسعه و بالندگی علمی کشور را صدها سال به تأخیر انداخته است. ما هویت اصلی خود را در پناه قرآن و عترت باید بیابیم.

حیات بهائیت در سایه دولت استعماری انگلیس

ملت‌ها از دولت انگلیس، به دلیل ماهیت استعماری آن بیزارند. ذهن و مبارزه‌های تاریخی ملت ایران نشان می‌دهد که آنان نیز نقش این دولت را مثبت نمی‌دانند. جنایت‌های این دولت در ایران و خیانت‌های آن به ایرانیان اندک نیست. ایران

عزیز اکنون نیز از زیان‌ها و آسیب‌هایی که دولت استعماری و جنایت‌کار انگلیس به آن رسانده در رنج و عذاب است. جدا شدن افغانستان از خاک ایران یکی از پی‌آمدهای دخالت‌های استعماری است که هنوز آسیب‌های آن ملت مسلمان افغانستان را می‌رنجاند. به راستی افغانستان پس از جدایی از ایران یک روز خوش ندیده و به محل ناله و فغان مظلومان بدل شده است. زمانی انگلیس و روزگاری روس، امنیت روحی این بخش از خاک ایران را از بین بردند و انسان‌های بی‌گناه و مردمان زحمت‌کش و رنجور را در این خطه از جهان اسلام به خاک و خون کشیدند و اکنون امریکا و نوکران آن (طالبان) کار آنها را پی می‌گیرند. سلفی‌های رمیده از دامن اهل بیت $\square$ و دشمنان وحدت امت اسلامی، ابزار این خون‌ریزی‌ها و مقصر اصلی این روی‌دادهايند.

دولت‌های استعماری انگلیس و روس همواره دو رقیب مهم برای تسلط بر ذخایر معدنی ایران شمرده می‌شدند و به این کشور خیانت می‌کردند. آنها عاملان اصلی تجزیه قسمت‌هایی از خاک ایران بودند. دولت انگلیس، افغانستان و برخی از جزایر ایران را در خلیج فارس از این کشور برید و این بخش‌ها به پایگاه استعمارگران بدل شدند. روسیه نیز، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان، تاجیکستان و... را از ایران جدا کرد و به خاک خود افزود.

اگرچه دست روس بیش از انگلیس در ایجاد بابت نمایان بود، در مقاله پیشین روشن شد که انگلیس نیز در پیدایی آن تأثیر گذارد. این دولت در همه مسائل استعماری دستی پنهان دارد و با حضوری نامرئی به خون‌ریزی در جهان می‌پردازد. اما کمترین اثر نمایان را از خود بر جای می‌گذارد.^{۴۰} این سیاست ثابت استعمارگران در برابر امت اسلام است.

دولت انگلیس به رغم تأثیرگذاری پنهان در پیدایی بهائیت و سامان‌دهی کارهای حساب شده و دقیق برای شکل‌گیری آن گاهی به طور آشکار از این فرقه حمایت کرده است. چنان‌که در شکل‌دهی فراماسونری نقش اول را داشت و با این شیوه دانش‌مندان و نخبگان را به این انجمن جذب کرد و بعدها معلوم شد که بهائیان نیز در آن نقش و حضوری فعال داشته‌اند.

الف) اعتراف به دسیسه‌های امپریالیسم در بهائیسیم

سفیر و کنسول روس درباره جاسوسی‌ها و پنهان‌کاری‌های انگلیسی‌ها چنین گفته است:

روزی سرجان ملکم از من هنگام ملاقات استادم شیخ محمد درخواست کرد تا فرزندم، علی کنیاز را ببیند و با هم‌دیگر قلیان محبتی بکشیم. معلوم شد که جناب سفیر انگلیس، یعنی سرجان ملکم از تمام اوضاع سفارت روس باخبر است و حتی از کارهای شخصی و اوضاع داخلی من نیز باخبر است.^{۴۱}

افزون بر این دو دولت روس و انگلیس به رغم رقابت بر سر ایران، به دلیل داشتن هدف مشترک، در برخی از مسائل با یک‌دیگر مشورت و تبادل نظر می‌کردند و هم‌گرایی داشتند. کنسول روس گزارش می‌دهد که بر پایه قراردادی میان دولت‌های قاجاریه و روس، روسیان متعهد بودند که در صورت اشغال شدن مرزهای ایران و تصرف شدن هرات، ایران را از حمایت نظامی و دفاعی خود برخوردار کنند، هنگامی که کشتی‌های انگلیسی جزیره خارک را اشغال کردند، روسیه بر پایه تعهد خود عمل نکرد و ایران به رها کردن افغانستان مجبور شد. او می‌گوید:

در این مذاکرات بر من معلوم گشت که اکثر مسئولان ما رابطه سری با دولت انگلیس دارند و اخبار سری را به او گزارش می‌دهند.^{۴۲}

روش و سیاست انگلیس به این شکل است که در آغاز کار بسیار محتاطانه و کاملاً پنهانی رفتار می‌کند، به تدریج وارد عمل می‌شود و تا به ثمر نشستن و عملی شدن نقشه، اطلاعات آن را آشکار نمی‌کند و از رو کردن پرونده و هدف خود می‌پرهیزد، اما پس از کهنه شدن اطلاعات در آن باره سخن می‌گوید. البته سیاست این دولت در برخی از امور همیشه مخفی و پنهان می‌ماند و هرگز حمایت خود را از جریان‌های سیاسی و فرهنگی آشکار نمی‌سازد. برای نمونه در بمب گذاری‌های اخیر استان خوزستان دست این دولت آشکار بود ولی هرگز به آن اعتراف نکرد.

بسیاری از روشن‌فکران و پژوهش‌گران تاریخ معاصر رابطه دولت‌های استعماری و سران بهائیت را انکارناشدنی می‌دانند:

... برخی از سران بهائی گری ... با بیگانگان استعمارگر در پیوند بودند. عبدالبهاء (عباس افندی) نامه‌ای به زبان عربی به ملکه انگلیس نوشت و در آن نامه ضمن تبلیغ مذهب بهائی گری و یادآوری مطالب دیگر، ملکه انگلیس را در دو مورد سخت ستود: ما به دست آورده‌ایم که شما فروش غلامان و کنیزان را ممنوع ساخته‌اید، این همان چیزی است که خدا در «ظهور البدیع» امر فرموده، ما نیز شنیده‌ایم که شما نظارت بر مشورت را به عهده عموم قرار داده‌اید، آفرین!^{۴۳}

ب) نوگرایی بهاء و هم‌گرایی او با استعمار پیر

رهبران بهایی به انگیزه هم‌سویی با جریان‌های سیاسی، جلب کردن توجه استعمارگران،

روش و سیاست انگلیس به این شکل است که در آغاز کار بسیار محتاطانه و کاملاً پنهانی رفتار می‌کند، به تدریج وارد عمل می‌شود و تا به ثمر نشستن و عملی شدن نقشه، اطلاعات آن را آشکار نمی‌کند و از رو کردن پرونده و هدف خود می‌پرهیزد، اما پس از کهنه شدن اطلاعات در آن باره سخن می‌گوید. البته سیاست این دولت در برخی از امور همیشه مخفی و پنهان می‌ماند و هرگز حمایت خود را از جریان‌های سیاسی و فرهنگی آشکار نمی‌سازد. برای نمونه در بمب گذاری‌های اخیر استان خوزستان دست این دولت آشکار بود ولی هرگز به آن اعتراف نکرد.

روشن فکر جلوه دادن خود و جامع نشان دادن مذهبشان، با دموکراسی غربی و انگلیسی نیز هم‌نوا شدند و آن را تأیید کردند تا شاید جایی برای خود در دل‌های آلوده استعمارگران باز کنند.

ج) پیش‌گویی استعماری از رونق بهائیت

وقتی باب اعدام شد، سفیر انگلیس با تأسف این واقعه را گزارش می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند که پس از او، باب‌های دیگری در راهند.^{۴۴} آیا این پیش‌بینی از آگاهی آنان درباره ظهور دوباره بابیت در شکل بهائیت، خبر نمی‌دهد؟ تحلیل این روند نشان می‌دهد که دولت انگلیس و سفیر کهنه‌کار او از شکل‌گیری بهائیت، کاملاً آگاه بودند و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کردند تا از آن بهره ببرند. ظهور مدعیان جانشینی باب و انشعاب بابیت به شاخه‌های گوناگون با پیش‌گویی آن سفیر سازگار است. سخن او تنها در صورتی پذیرفتنی است که از استمرار بابیت در قالب بهائیت خبر داشته و برای آن برنامه‌ریزی کرده باشد؛ زیرا هیچ چیزی پیش‌بینی‌پذیر نبوده تا او قاطعانه از آمدن جانشینان فراوان باب خبر دهد. اعدام باب از نظر منطق و عرف، موجب عبرت گرفتن دیگران باید باشد. اما کسانی پس از او هم‌چنان مدعی شدند و به آشوب‌های اجتماعی دامن زنند. بنابراین بدون برنامه‌ریزی دقیق به طور قطعی از تحقق مسئله‌ای در آینده نمی‌توان خبر داد.

د) خوش‌خدمتی بهاء به ارباب خود و جاسوسی برای او

انگلیسی‌ها برای آگاهی از اوضاع، جاسوسان فراوانی در همه مناطق ایران گماردند. از این‌رو، دور از ذهن نیست که میرزا حسین‌علی نیز با توجه به ارادتی که به دولت انگلیس و ارتباطی که با آن داشته، برای سفارت این دولت جاسوسی می‌کرده است. پایگاه نشر عقاید بهائیان، به همین دلیل در عکا و حيفا قرار گرفت. این دو شهر قبلاً از اقدار دولت عثمانی بودند و با ضعیف شدن این دولت، به دست انگلیسی‌ها افتادند. میرزا حسین‌علی زیر سرپرستی انگلیسی‌ها رفت و برای ملکه انگلیس دعاها و لوح‌های فراوانی نوشت و صادر کرد. دولت انگلیس نیز به انگیزه سپاس‌گزاری، وی را از حمایت‌های مالی فراگیر خود برخوردار کرد. حسین‌علی بهاء از ۱۲۸۵ تبعید شد و تا سال ۱۳۰۹ در حمایت انگلیسی‌ها در آن‌جا زندگی کرد. او در این

منطقه حساس، کاخ و قبله و معبدی برای پرداختن به آیین خود ساخت^{۴۵} و از فلسطینیان زمین‌هایی برای خانواده‌اش خرید یا آنها را به زور گرفت. او در این زمین‌ها برای تأمین آذوقه ارتش انگلیس گندم کاشت و خدمات‌های شایسته‌ای به آنان رساند.^{۴۶}

ه) بهره‌های انگلیس از بهائیت

چنان‌که معروف است در پایان دوره قاجار، سیدضیاء بر پایه سناریوی انگلیس و با کودتا قدرت ناپایداری در ایران به دست آورد و زمینه تحقق کودتا را برای حضور رضاخان فراهم کرد.^{۴۷} این مهره (سیدضیاء) بعدها به فلسطین رفت و با خرید زمین از بومیان عرب و واگذاری آن به انگلیسی‌ها، بهائیان و صهیونیست‌ها، دلالتی می‌کرد. بعید نیست که همه این برنامه‌ها بر پایه نقشه‌های انگلیس برای تشکیل دولت صهیونیسم صورت گرفته باشد تا آشوب‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران و جهان اسلام به راه بیفتد و منطقه خاورمیانه به مرکز بحران‌ها و آشوب‌ها بدل گردد؛ زیرا برخی از مردم در کشورهای اسلامی آفریقا، که بخشی از مستعمره‌های فرانسه، ایتالیا و... بود، بر ضد امپراطور عثمانی و دولت‌های استعماری، جنبش‌هایی برپا می‌کردند و به جنگ‌های پارتیزانی و چریکی با آنها می‌پرداختند. گاهی هزاران انسان در این آشوب‌ها به خاک و خون کشیده می‌شدند. همه این بحران‌ها زائیده توطئه و طرح‌های سلطه‌طلبانه استعمارگران به ویژه انگلیس بود. قتل و غارت و ناامنی‌های فراوان در این قرن به کشورهای اسلامی آسیب رساند. اما علمای ایران بیدار بودند.

ایران به دلیل برخورداری از فرهنگی ممتاز، اقتداری نسبی و حمایت عالمان و مراجع بزرگ شیعه نفوذناپذیر می‌نمود. از این‌رو آشوب‌ها در ایران پس از فتنه باب و آغاز بهائی‌گری در این کشور با تشویق و حمایت روس و انگلیس و حتی فرانسه، رو به فزونی نهاد و بحران‌های اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی، نبود امنیت اجتماعی را در پی آورد.

اگر این مسائل و روی‌داده‌ها و تحولات بعدی در ایران و توطئه تقسیم این کشور میان روس و انگلیس، به خوبی ریشه‌یابی و بازکاوی گردد، توطئه‌چینی مشترک این دو قدرت استعمارگر، برای پیدایی بهائیت، روشن می‌شود؛ زیرا آنها در ایران منافع

مشترک خود و آرمان طرح‌های هم‌گرایانه را دنبال می‌کردند. افزون بر روس، انگلیس نیز به طور پنهان و بسیار مؤثر در شکل‌گیری بابت و بهائیت سهیم بود، چنان‌که از روس هم‌چون ابزاری در این راه سود برد و فرزند خود (بهائیت) را در دامن آن پروراند. حمایت‌های دولت انگلیس از بهائیت و سران آن پس از شکل‌گیری این فرقه از حمایت‌های روس بیشتر است. فرانسه که رقیب دیگر انگلیس در ایران بود، با هدف دستیابی به مستعمره بزرگ انگلیس (هند)، قصد داشت که از راه ایران به این منطقه نفوذ کند. اما در جلب کردن توجه رهبران بهائیت توفیق نیافت؛ زیرا برای پیدایی این فرقه هزینه‌چندانی نپرداخته بود. رهبران بهائیت، انگلیسی‌ها را ولی‌نعمت خود می‌دانستند، از آنان اطاعت می‌کردند و به جای آنان با فرانسوی‌ها هم‌کاری نمی‌کردند. اگرچه فرانسه کمابیش از بهائیت حمایت می‌کرد و روسیه تأثیر فراوانی در شکل‌گیری آن داشت، رهبران بهائی دوستی با انگلیس و حمایت از سیاست‌های این دولت را بر دیگر دولت‌ها ترجیح می‌دادند.^{۴۸} رابطه‌ای که بهائیان با امپریالیسم داشتند با کمونیست و روسیان نداشتند. از این‌رو پناه گرفتن در دامن صهیونیست‌ها و تغذیه کردن و بالنده شدن از شیر استعمار را بیشتر می‌پسندیدند. گرایش بهائیان به انگلیس و میوه دادن شجره خبیثه آنان با مراقبت‌های انگلیس، مادر امپریالیسم، بهترین دلیل این حقیقت است که انگلیس یکی از علت‌های موجه مهم بهائیت است و ارتباط معلول با علت، لزوماً و پیوسته، برقرار است. پیدایی بهائیسیم با حمایت امپریالیسم، نشان‌دهنده این واقعیت است که بهائیت برای رسیدن به آرمان‌های استعماری امپریالیسم جهانی، پا گرفت. استعمار از ابزار حمایت‌های روس‌ها نیز در معماری این فرقه استفاده کرد و روس‌ها نیز به اندازه هزینه‌ای که برای بالندگی این درخت پرداختند، میوه‌های دل‌خواه خود را از آن چیدند و به آرزوی خود رسیدند. بذر و تخم این نهال شوم را انگلیسی‌ها پاشیدند و روس‌ها آن را آبیاری کردند. درخت بهائیت در بستر اجتماعی ایران کاشته شد؛ خاکی که به دلیل سوء تدبیر سیاست‌مداران این کشور بایر بود. نهال‌های فراوانی از این درخت در ایران ریشه دواند، جوانه زد، به کشورهای گوناگون منتقل شد، منتشر گردید و مدت‌ها برای استعمارگران میوه داد و خواهد داد. راین در این باره می‌گوید:

بدین ترتیب بهائیت به تدریج به عنوان وسیله و حربه مؤثر در دست قدرت‌های سیاسی بزرگ افتاد که صفحات تاریخ کشورهای مختلف نتایج و ثمرات وضع جدید را در سینه خود محفوظ داشته.^{۴۹}

مستشارالدوله در قرار داد ۱۹۱۹^{۵۰} (۱۲۹۷ ش و ۱۳۳۷ ق) به انگلیس چنین اعتراض کرده است:

هر وقت خارجی‌ها یک خواب‌هایی برای اغفال مردم ایران می‌بینند دستگاه دین‌سازی درست می‌شود.^{۵۱}

پس از انقلاب کمونیستی روسیه، پایان یافتن جنگ جهانی به سود دشمنان عثمانی و

ایران به دلیل برخورداری از فرهنگی ممتاز، اقتدار نسبی و حمایت عالمان و مراجع بزرگ شیعه نفوذناپذیر می‌نمود. از این‌رو آشوب‌ها در ایران پس از فتنه باب و آغاز بهائی‌گری در این کشور با تشویق و حمایت روس و انگلیس و حتی فرانسه، رو به فزونی نهاد و بحران‌های اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی، نبود امنیت اجتماعی را در پی آورد.

تقسیم شدن قلمرو عثمانی در میان کشورهای اروپایی، فلسطین، شامات، حیف و عکا، از آن انگلیس شد و بهائیت رسماً از حمایت انگلیس‌ها برخوردار شد. عبدالبهاء، فرزند میرزا حسین علی در برخی از نوشته‌های خود، سفارت انگلیس را بهیبه خواند تا از این جایگاه بهره ببرد و بتواند ادعا کند:

ای رهبران بزرگوار رؤسای عادل و دادگستر قوم انگلیس! بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیبه انگلیس است نه از سفارت دولت بهیبه روس.^{۵۲}

پدر او شناس‌نامه بهائیت را به نام روس‌ها گرفته بود، او آن را به نام انگلیسی‌ها زد! شاید پدر او مأموریت داشته که به روس منتسب باشد اما او مأمور شده که هویت واقعی بهائیت را آشکار و شناس‌نامه بهائیت را به نام سفارت انگلیس برگرداند؛ یعنی این فرزند (بهائیت) را از گمنامی و انتساب به دیگران رها سازد، او را به آغوش پدر واقعی‌اش برگرداند و از غربت و جدایی نجاتش دهد!

گزارش‌های موثقی درباره جاسوسی چندسویه و درازمدت بهائیان ساکن در حیف و به ویژه خود بهاء وجود دارد. آنان از سویی در حیف، بغداد، درنه و دیگر شهرهای تابع دولت عثمانی موظف به چاپلوسی برای آن بودند و از سوی دیگر پیوسته به ستایش دولت روس و دعا برای آن، می‌پرداختند. فرانسه نیز از جاسوسی آنان بی‌بهره نبود و بی‌گمان در حیف، جاسوسی برای انگلیسی‌ها را بر ضد دولت عثمانی عهده‌دار شده بودند. عثمانی‌ها پس از آن که دقیقاً به نقش جاسوسی عباس افندی در قلمروی خاک عثمانی پی بردند و متوجه شدند که وی در دوره بحران؛ یعنی اوج اختلاف‌های سیاسی دو دولت متخاصم، جاسوس کامل انگلیس بوده است،^{۵۳} بر آن شدند که او را اعدام کنند. شوقی افندی خود چنین می‌گوید:

فرمانده کل قوای عثمانی تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی اعدام کند.^{۵۴}

(و) دست‌مزد انگلیس به بهاء

انگلیسی‌ها به همت جاسوسان بهایی خود و با تحریک حسّ ملی‌گرایی (ناسیونالیستی) جوانان عرب و با سلاح‌هایی که به ملت‌های عرب دادند، بسیار زود به آرمان دیرین خود؛

یعنی تسلط بر خاورمیانه و مناطق نفت‌خیز آن توانستند برسند. خوش‌خدمتی‌های بهائیان در فرآیند کوتاه کردن دست عثمانی‌ها از کشورهای عربی پی‌آمد دل‌چسبی برای آنان نداشت؛ زیرا آن‌چه انگلیسی‌ها به نام نشان لیاقت (سر) به او دادند در واقع نشان نوکری و حلقه به گوش بودن برای خدمت‌رسانی به استعمار بود. این نشان افسار او را به دست انگلیسی‌ها می‌داد و او در راه خدمت به آنان به ثمن بخش راضی می‌شد و عشق به وطن (ایران) و وفاداری به هویت اسلامی را به بهایی کم‌ارزش می‌فروخت. البته عبدالبهاء را مقصر اصلی نباید دانست؛ زیرا پدرش، میرزا حسین علی او را با لقمه‌های شبهه‌ناک تربیت کرده بود و جز نوکری کردن انتظار دیگری از چنین موجودی نیست.

(ز) چاپلوسی‌های متعارض بهاء

بهاء که بر سر سفره استعمار و دشمنان اسلام بزرگ شده، درباره‌ی ارباب خود چنین می‌گوید:

و از امت و دولت انگلیس راضی هستم. این آمدن من این‌جا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تمام حاصل می‌شود. نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند، همین‌طور انگلیس خود را برای ایران فدا می‌نماید...^{۵۵}

بخش نخست سخنان افندی درست است، یعنی برخی از ایرانیان اسرائیلی‌تبار و صهیونیسم‌زده همچون بهاء، نسل او و برخی از هم‌مسلمانان آنان برای استعمار فدایی سر می‌دهند، ولی انگلیس برای بردن نفت ایران، بسیاری از مردم این کشور را به خاک و خون کشیده، فرهنگ و هویت ایرانیان را نشانه تیرهای خود قرار داده و بسیاری از سرمایه‌های فرهنگی را غارت کرده است.

عبدالبهاء وفاداری خود را به دولت استعمار پیر چنین بر زبان می‌آورد:^{۵۶}

خدایا! به راستی سرآورده داد بر خاور و باختر این زمین پاک می‌خش کوبیده شد، سیاس و درود می‌گوییم تو را به رسیدن این فرمان‌روایی دادگر و فرمان‌داری چیره

که نیروی خود را در آسایش زیردستان و تن‌آسایی مردمان به کار می‌برد.

خدایا کمک ده امپراتور بزرگ، ژورژ پنجم، پادشاه بزرگ انگلیس را به کام‌یابی‌های
بخشایش خود و پایدار کن سایه گسترده او را بر این کشور بزرگ! ...^{۵۷}

هنگامی که نیروهای انگلیسی به دلیل خیانت عرب‌های ملی‌گرا، بر نیروهای عثمانی
پیروز شدند و حيفا و فلسطین را از قلمرو عثمانی جدا کردند، فرماندهان آنان به حضور
عبدالبهاء رفتند و او هیجان‌زده آنان را ستود. حال آن‌که اندکی پیش از این، دولت
عثمانی را دعا می‌گفت و برای جلب نظر آن به اسلام تظاهر می‌کرد و در نمازها و مراسم
مسلمانان حاضر می‌شد و از دولت ایران نیز سپاس‌گزاری می‌کرد.^{۵۸}
او دولت عثمانی را چنین ثنا می‌گوید:

خدایا خدایا تو را به تأییدات غیبی و توفیقات صمدانی و فیوضات رحمانی خود
که دولت عثمانی و خلافت محمدی را مؤید فرما و در زمین مستقر و مستدام
دار.^{۵۹}

اما پس از جنگ جهانی و پی‌آمدهای منفی آن برای عثمانی، این دولت را به ابرهای
تیره و پراکنده تشبیه می‌کند و انگلیس را نور راحت و آسایش و دولت عادلانه می‌داند.^{۶۰}
خواننده عزیز این تناقض و تعارضات برای چه منظوری صورت می‌گیرد.

در کدام مرام و مسلک و در کدام رهبر خردمند این نابخردی دیده می‌شود که هر روز
در قبال حوادث یک سیاست اتخاذ کند؟ اگر مسلک او دارای چارچوب ثابت و معیار و
قانون محکم و متین بود، چه لزومی داشت که هم‌آهنگ با حوادث جهان، در مواضع خود
چرخش صد و هشتاد درجه نموده، به دولت‌مردان اظهار چاپلوسی کند؟ در میان کدام‌یک
از پیامبران چاپلوسی دیده شده، همه پیامبران الهی مبارزه با طاغوت و ستم‌گران را در
سرلوحه برنامه خود داشتند، از هیچ حاکمی و پادشاهی چاپلوسی نکردند، ابراهیم ؑ ،
موسی ؑ و محمد ؑ همه مبارزه سرسخت با جهل و طاغوت داشتند.

چگونه مدعی رهبری یک مذهب و مرام و حزب، این‌قدر منفعلانه و عاجزانه چاپلوسی
می‌کند؟ آیا عزت و کرامتی که در قرآن برای انسان یاد می‌کند، باید این‌گونه پای‌مال
شود؟ با این روی‌کرد منفعلانه به یقین می‌توان گفت که رهبر بهائیان از اصول انسانیت
بی‌خبر بوده، با این حال چگونه عده‌ای را اغفال و جذب فرقه گمراه نموده؟ درست به
همین دلیل عده‌ای از آنها جدا شدند و برضد آنها کتاب نوشتند و مصاحبه کردند و پرده
از جنایات آنها برداشتند.

ح) عبدالبهاء و انگلیس

دولت انگلیس پس از گرفتن حيفا، به فرمان‌ده سپاه خود در فلسطین دستور می‌دهد که
با همه توان خود عبدالبهاء (عباس افندی) و خانواده و دوستان او را نگاه‌بانی و پاس‌داری
کند.^{۶۱}

در کدام مرام و مسلک و
در کدام رهبر خردمند این
نابخردی دیده می‌شود
که هر روز در قبال
حوادث یک سیاست اتخاذ
کند؟ اگر مسلک او دارای
چارچوب ثابت و معیار
و قانون محکم و متین
بود، چه لزومی داشت که
هم‌آهنگ با حوادث جهان،
در مواضع خود چرخش
صد و هشتاد درجه
نموده، به دولت‌مردان
اظهار چاپلوسی کند؟ در
میان کدام‌یک از پیامبران
چاپلوسی دیده شده، همه
پیامبران الهی مبارزه با
طاغوت و ستم‌گران را
در سرلوحه برنامه خود
داشتند، از هیچ حاکمی
و پادشاهی چاپلوسی
نکردند، ابراهیم ؑ ،
موسی ؑ و محمد ؑ
همه مبارزه سرسخت با
جهل و طاغوت داشتند.

عباس افندی دوستی بسیار نزدیک با انگلیسی‌ها داشت. او برای خوش خدمتی کردن به این دولت، به نمایندگان خود در ایران دستور می‌داد که بر پایه برنامه‌های ویژه از سیاست‌های دولت انگلیس پیروی کنند و در گستراندن آنها بکوشند. آیتی، همه اسرار آنان را در این‌گونه تعامل‌ها فاش کرده و چهره واقعی دو طرف را به روشنی آشکار ساخته است.^{۶۲}

سیاست‌مداران و سفیران انگلیس در هر نقطه از جهان با بهائیان پیوند داشتند و از آنان با نفوذ خود در دولت‌ها حمایت می‌کردند. رهبران بهایی پیروان خود را از دخالت کردن در مسائل سیاسی منع می‌کردند، اما سران بهائیت در ایران و دیگر کشورها، در کارهای سیاسی مشارکت داشتند، به منصب‌های مهم فرهنگی و دولتی علاقه‌مند بودند و به مراتب عالی اجرایی در کشورها دست می‌یافتند. وقتی در برابر این سؤال واقع می‌شدند که چرا دخالت می‌کنید، مگر در آیین بهائی، از این امور نهی نشده است، آنان این کار خود را با گفتن «این عین سیاست انگلیسی‌هاست» توجیه می‌کردند.^{۶۳}

ط) طرح اغفال جوانان

بهائیان برای نابودی نیروی جوان جهان اسلام، برنامه‌هایی انگلیسی برای جوانان اجرا می‌کردند. بهائیت هیچ برنامه مستقلی نداشت، بلکه آینه تمام‌نمای دولت استعماری در کشورهای اسلامی بود. بهائیان با پوشیدن لباس و ظاهر شدن با چهره‌ای ویژه و آوردن مذهبی جدید که قوانین اسلام را نسخ و همه ادیان گذشته را باطل می‌کرد، به گسترش اباحی‌گری و نهیلیسم در میان جوانان مسلمان پرداختند و نوعی جنگ روانی برای از بین بردن هویت دینی در جهان اسلام به راه انداختند. آنان به همین دلیل، ارتباط‌های نامشروع جنسی را جایز می‌شمردند و قوانین خودساخته‌ای درباره خانواده، احکام زناشویی و دیگر مسائل مذهبی عرضه می‌کردند تا همه جوانان را در دوره حضور استعمارگران در کشورهای اسلامی تخریر و با هدف‌های استعماری هم‌ساز کنند. پیام عبدالبهاء درباره حضور انگلیس در فلسطین، این تصور را ایجاد می‌کند که مسلمانان از ظلم نجات یافتند و به دولتی عدالت‌گستر دست یافتند، حال آن‌که روند حضور استعمار و روی دادهای

تلخ جهان اسلام، کاملاً با سخنان منافقانه عبدالبهاء مغایر است. استعمارگران با نمایاندن دختران جوان به پسران، آنان را به محفل‌های خود جذب می‌کنند و زمینه انحراف جنسی آنان و دیگران را فراهم می‌آورند. آزادی جنسی از شعارهای استعمار در جهان، برای ستیز با ادیان الهی و اسلام شمرده می‌شود. این شعار در غرب، مسیحیت را کاملاً منفعل و منزوی ساخته و آموزه‌های حضرت عیسی $\square$ را به سخره گرفته است. بهائیت نیز در جهان اسلام با این شعارها در پی محو کردن خانواده و فرمان‌های الهی درباره نکاح، ازدواج و طهارت نسل است.

گسترش بهائیت با پشتیبانی انگلیس

سیاست‌مداران انگلیسی برای گستراندن بهائیت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری‌های فراوانی کرده‌اند؛ زیرا رواج این فرقه به سود امپریالیسم و به زیان اسلام است. هدف استعمارگران تنها نابود کردن شیعه نیست، بلکه آنان با هدف قرار دادن شیعه از مغز اسلام شروع کرده‌اند و به سوی پوخته آن یعنی دیگر فرقه‌های اسلامی به آرامی حرکت می‌کنند. تخریب قلب اسلام و از بین بردن حیات آن از هدف‌های آنان بوده که با شکل‌دهی بهائیت آن را دنبال می‌کردند.

ارتباط و تعامل نزدیک و صمیمانه بهائیان، پس از مرگ عبدالبهاء افندی، تا زمان شوقی ادامه داشت و فعالیت‌های آنان با حمایت انگلیس از مرزهای خاورمیانه فراتر رفت. انگلیسی‌ها به انگیزه نابود کردن اسلام در کشورهای آفریقایی، به دنبال نشانیدن بهائیت در جای مسیحیت یا اسلام بودند. لذا بهائیان در آفریقا نیز با همراهی دولت استعمارگر انگلیس، فعالیت‌های خرنده فرهنگی و سیاسی خود را آغاز کردند.^{۶۴}

الف) ایجاد زمینه‌های تبلیغ

صاحب مقام‌های عالی‌رتبه انگلیس، با حمایت از گسترش بهائیت، دادن آزادی کامل به آنان در لندن و با توجه به نفوذ خود در دولت‌مردان برخی از کشورها، زمینه تبلیغ آنان را در این کشورها فراهم آوردند. انگلیس به انگیزه گسترش بهائیت، از تأسیس مراکز امرالهی و محفل‌های بهایی، کاملاً حمایت می‌کرد. روی کرد انگلیس به بهائیت، در متن سند زیر نمایان شده است:

مطلبی که بسیار اهمیت دارد، این است که جمع ارتباطات با مراجع امور افریقا، باید از طریق لجنه افریقای انگلستان صورت بگیرد و این مطلب بسیار مهم را باید مهاجرین و محافل ملیّه (ملی) در همه جا منظور داشته باشند.^{۶۵} به هر حال ما از ذکر این نکته بسیار مشغوفیم که از اول کار لجنه افریقا که با صراحت به مراجع رسمی حکومت راجع به تبلیغ امرالله در آن قاره مذاکره کرده است، نتایج مطلوبی گرفته است. درباره جواز ورودی مهاجرینی که کار یافته باشند و یا آن که در صدد باشند که در آن جا کار آزاد و مشخصی بنمایند می توانند به آسانی جواز ورود را به دست آورند و اگر هم مهاجری بخواهد از صندوق لجنه استفاده کند یا می تواند اطلاع دهد تا لجنه با لینا به امور مربوطه را در نزد حکومت به انجام رساند.^{۶۶}

ب) استفاده از فقر برای تبلیغ با حمایت انگلیس

یکی از روش هایی که انگلیس برای گستراندن بهائیت در افریقا به کار گرفت، تأسیس مدارس بود. ساختن معبدهای بهایی در کامپالا و اوگاندا با نام مشرق الاذکار، در دوره تسلط شدید انگلیس بر اوضاع افریقا نیز تأثیر مهمی در گسترش بهائیت در افریقا داشت.^{۶۷} هدف بریتانیا از این کارها متوقف کردن رشد اسلام و مبارزه با اسلام گرایی در افریقا بود. فقر و محرومیت کامل مردم افریقا، به رغم وجود اکثریت مسلمان در این مناطق، موجب جلب آنها به محافل بهائی به خاطر حمایت مالی می شد.

ج) تأسیس مراکز تجاری با حمایت انگلیس

یکی از ابزارهای حمایتی انگلیس برای گسترش بهائیت، تأسیس مراکز تجاری بزرگ در نقاط مختلف جهان بود. بهائیان با اداره کردن یا در اختیار گرفتن این مراکز، در آنها به فعالیت های تبلیغی و فرهنگی می پرداختند و افزون بر این، نیازهای مادی حزب بهائی را از این راه تأمین می کردند. همین درآمد به انگیزه توسعه فعالیت های فرهنگی و تبلیغی، در راه تطمیع فقیران، طبقه های محروم و قشرهای جوان در کشورهای گوناگون صرف می شد.

د) برگزاری همایش ها با حمایت انگلیس

روش دیگر، برگزاری کنفرانس های بین المللی و محفل های بزرگ بهائیان با حمایت انگلیس در همه نقاط اروپا، امریکا و آسیا به انگیزه گستراندن آیین بهائیت و استوار ساختن پایه های آن بود. این کار با هم کاری صهیونیست ها و دیگر دشمنان اسلام صورت می پذیرفت. بهائیان با حمایت مالی دولت های استعماری و صهیونیست ها ساختمان های بزرگی در حیفا و برخی از دیگر مناطق دنیا تأسیس کردند. آنان در این بناها از هنر معماری نیز برای گسترش بهائیت بهره بردند.^{۶۸} بنای مشرق الاذکار و حظیرة القدس در فلسطین اشغالی در کوه کرمل، با حمایت صهیونیست های جهان و به ویژه با حمایت مالی دولت های انگلیس و امریکا ساخته شد.^{۶۹}

استعمارگران با نمایاندن دختران جوان به پسران، آنان را به محفل های خود جذب می کنند و زمینه انحراف جنسی آنان و دیگران را فراهم می آورند. آزادی جنسی از شعارهای استعمار در جهان، برای ستیز با ادیان الهی و اسلام شمرده می شود. این شعار در غرب، مسیحیت را کاملاً منفعل و منزوی ساخته و آموزه های حضرت عیسی را به سخره گرفته است. بهائیت نیز در جهان اسلام با این شعارها در پی محو کردن خانواده و فرمان های الهی درباره نکاح، ازدواج و طهارت نسل است.

ه) امپریالیسم خبری و حمایت از بهائیت

رسانه‌های انگلیسی یا وابسته به انگلیس نیز در توسعه بهائیت با تبلیغ‌های فراگیر و مهمی تأثیر گذاردند. آنها با گزارش‌های حامیانه خود درباره بهائیان، اطلاع‌رسانی درباره روی دادهای جامعه آنان و انتشار و پخش همایش‌ها و گردهم‌آیی‌هایی بهائیان در سراسر جهان، آیین بهائیت را مهم نشان می‌دادند و توجه مردم جهان را به سوی بهائیان جلب می‌کردند. این مسئله نیز در اغفال جوانان و مردم و جذب آنان به محفل‌های بهائیان، تأثیرگذار بود. انتشار اخبار بهائیان منحصر به صدا و سیمای جهان امپریالیسم منحصر نبود، بلکه دیگر ابزارهای رسانه‌ای را نیز مانند روزنامه‌ها فرا می‌گرفت. اکنون با حمایت دولت‌هایی مانند انگلیس دامنه این خبرها تا سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی گسترده شده است.^{۷۰}

و در این راستا تبلیغ بهائیت در مطبوعات به زبان‌های عبری، عربی، انگلیسی و فارسی و انتشار مجله‌های ویژه درباره عقاید بهائی نیز به منظور گستراندن این آیین صورت می‌پذیرد. نخستین قبله مسلمانان در فلسطین قرار دارد و از این رو، فلسطین قلب اسلام و نزد مسلمانان از اهمیت فراوانی برخوردار است. از سوی دیگر، پیروان چهار دین بزرگ در این منطقه سکونت دارند و ناخودآگاه با این جریده‌ها و نشریه‌ها روبه‌رو می‌شوند. بهائیان با توجه به همین محوریت منطقه‌ای فلسطین، مسلک خود را هم‌سنگ با ادیان بزرگ الهی می‌پندارند و مدعی جهانی بودن آنند.

نتیجه

توجه به رابطه بهائیت با دولت استعمار پیر ضروری است. اسناد و مدارک و آثار بهائیان به تأثیرگذاری دولت انگلیس در شکل‌گیری بهائیت اشاره می‌کنند. اگرچه تا مدت‌ها این نقش‌آفرینی به صورت پنهانی و نامرئی بود، رفتار دولت انگلیس به خوبی نشان دهنده سیاست‌های خصمانه آن است. اما ردیابی این مسائل در سیاست‌های استعماری به دلیل محو شدن اسناد کار بسیار مشکلی است.

چه چیزی این دولت را تا این اندازه به حمایت از این احزاب و می‌داشت؟ چه منافعی برای دولت انگلیس در شکل‌گیری

بهائیت وجود داشت که با اسکان بهائیان در حیفا و اعطای نشان لیاقت به رهبر آنان از او قدردانی کرد؟

درست پس از استقرار بهائیان در حیفا به شکل تحت‌الحمایت انگلیس، زمزمه‌های تشکیل دولت اسرائیل و اجتماع یهودیان در سرزمین مقدس شنیده می‌شود. بهائیان در مناطقی از فلسطین پراکنده می‌شوند و برای مسلمانان مشکلاتی می‌آفرینند. از سویی یهودیان نیز از نقاط مختلف جهان به این منطقه فراخوانده شدند. دولت استعمارگر انگلیس از هر دو جریان کاملاً حمایت کرد و با برنامه‌های هدفدار به هر دوی آنها برای رسیدن به مقصد اصلی راه نمود. پس از اعلان موجودیت کشوری به نام اسرائیل در قلب جهان اسلام و اول قبله‌گاه مسلمانان، بهائیان نخستین هواداران و تأیید کنندگان این طرح بودند و با صهیونیست‌ها برای نابودی ساکنان اصلی فلسطین (مسلمانان) و اخراج آنان از این منطقه هم‌کاری کردند. از این رو، مثلث شومی در این منطقه بر ضد جهان اسلام و مسلمانان شکل گرفت:

۱. استعمار پیر، طراح و رهبر این اتحاد؛

۲. بهائیت؛

۳. صهیونیسم.

بلوک ضد اسلامی امپریالیسم با استقرار در این منطقه برای محو اسلام و مسلمانان حرکتی نو، هم‌سو و هم‌آهنگ آغاز کردند؛ تا به هدف‌های زیر دست یابند:

۱. ایجاد بحران‌های بزرگی در خاورمیانه و در سایه این بحران‌ها و آب‌های گل‌آلود، دست‌یابی به چاه‌های نفت و دیگر ذخایر و آثار تاریخی کهن در مهد تمدن انسانی؛

۲. سرایت دادن بحران هویت و فرهنگ به دیگر مناطق

اسلامی و زمینه‌سازی برای حضور در این مناطق. در افریقا و...؛

۳. ایجاد آشوب و فتنه در کشورهای اسلامی و نابود کردن امنیت عمومی و استقلال سیاسی که همه در گرو قدرت و اقتدار سیاسی است و از وحدت و هم‌بستگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

دولت‌های استعماری خود را منجی خاورمیانه و کشورهای اسلامی معرفی و برای آنها دولت تعیین می‌کردند تا سرنوشت کامل مسلمانان را با چهره‌ای مسالمت‌آمیز و در لباس صلح‌دوستی و انسان‌دوستی، در دست بگیرند. طرح تغییر فرهنگ کشورهای

- ایجاد بحران‌های بزرگی در خاورمیانه و در سایه این بحران‌ها و آب‌های گل‌آلود، دستیابی به چاه‌های نفت و دیگر ذخایر و آثار تاریخی کهن در مهد تمدن انسانی؛ - سرایت دادن بحران هویت و فرهنگ به دیگر مناطق اسلامی و زمینه‌سازی برای حضور در این مناطق. در افریقا و...؛ - ایجاد آشوب و فتنه در کشورهای اسلامی و نابود کردن امنیت عمومی و استقلال سیاسی که همه در گرو قدرت و اقتدار سیاسی است و از وحدت و همبستگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

اسلامی از دیگر برنامه‌های استعمارگران بود. آنان با عرضه فرهنگ مبتذل خود به نسل‌های آینده کشورهای اسلامی، در قالب فریبنده تکنولوژی، اختراعات، ابزار و امکانات رفاهی و به‌داشتی و...، چهره کشورهای اسلامی را به مدلی از غرب می‌خواستند بدل کنند و زمینه‌های جهانی‌سازی با محوریت استعمار و استکبار را فراهم آوردند تا نمادهای فرهنگ اسلامی در این فرآیند نابود شود و فرهنگ صهیونیسمی و امپریالیسمی غالب گردد و بازار مصرف تولیدات غربی گرم و سرانجام اسلام نیز به کلی محو و نابود یا به دینی منفعل بدل شود و هرگز قدرت دخالت در سیاست و امور مهم را نداشته باشد. آنان اسلام را همچون مسیحیت به شکل آیینی بی‌خاصیت و تشریفاتی شده می‌خواستند؛ آیینی که قرن‌ها توان خودنمایی و تأثیرگذاری در سرنوشت مسلمانان را نداشته باشد و در برابر استعمارگران به مبارزه نایستد و به تشکیل جنبش‌های آزادی‌خواه نپردازد.

برای پیش‌گیری از تکرار این روی‌دادهای تلخ دینی و عقیدتی، اهل فرهنگ و مسئولان رسمی (دانشگاه و آموزش عالی و وزارتخانه‌های فرهنگی مثل ارشاد و سازمان و...) و غیررسمی فرهنگی (روحانیت و حوزه‌ها)، به راه‌کارهای زیر باید توجه کنند:

۱. زنده نگه داشتن روحیه و فرهنگ جهاد و مبارزه با استعمارگران با حفظ احتیاط هشیاری، وحدت و هم‌دلی؛

۲. دانش‌مندان اسلامی آسیب‌ها را بشناسند و به مسلمانان معرفی کنند تا سطح آگاهی آنان درباره راه‌های نفوذ استعمارگران بالا برود؛

۳. مبارزه با فرقه‌های صوفی‌مآبانه و درویش‌مسلكانه در کشورهای اسلامی که در سیمایی پشیمینه‌پوش و زهدنما، جوانان را اغفال و آنان را به محفل‌های منحرف خود جذب می‌کنند؛

۴. ضابطه‌مند کردن روابط دولت‌های اسلامی با کشورهای استعماری؛

۵. پیروی کامل از دستورهای قرآن کریم و سیره اهل بیت □ و اولیای اسلام و پناه بردن به قرآن و گستراندن فرهنگ قرآنی در جوامع اسلامی؛

۶. حفظ وحدت اسلامی و پرهیز از شعارهای تفرقه‌انگیز و دوری از بحران‌سازی در زمینه گسل‌های قومی و مذهبی و پرهیز از برانگیختن حس قومی و نژادی و تأکید بر امور مشترک ملی و فرهنگی؛

۷. توجه به بازسازی، بازخوانی و بازگویی آموزه‌های دینی و فرهنگی اسلام، بر پایه منابع معتبر مانند قرآن کریم و روایت‌های اهل بیت □ ؛

۸. آغاز حرکت‌های فرهنگی و آسیب‌شناسی دقیق و اساسی به انگیزه برنامه‌ریزی برای مقابله با آفت‌های اجتماعی و فرهنگی و رفع فقر و محرومیت از جهان اسلام با توجه به وجود ذخایر بزرگ نفتی در کشورهای اسلامی. اگر حاکمان کشورهای اسلامی از درآمد نفت، بانک بزرگ اسلامی را برای رفع فقر و محرومیت از جهان اسلام تأسیس کنند و گام‌هایی بزرگ و حساب شده بردارند، بسیاری از زمینه‌های فساد و انحراف در جهان اسلام از میان خواهد رفت؛

۹. برای مبارزه با مسلک‌های صوفی‌گرایانه و دیگر فرقه‌ها، راه‌کاری علمی و عملی باید عرضه شود. شناساندن عرفان درست اسلامی، منابع عرفانی و روش صحیح سیر و سلوک الی‌الله و برگزاری کلاس‌های اخلاقی و عرفانی، با حضور استادان مهذب حوزه برای جوانان یکی از این راه‌کارهاست؛ زیرا جوانان در معرض گرایش‌های روحی‌اند و برخی از آنان به دلیل سنی، به معنویات علاقه‌مند و به دنبال ترقی معنوی‌اند و روح آنان آماده دریافت کردن معارف معنوی است. از این‌رو کنجکاوی آنان برای رفتن به چنین محفل‌هایی بیشتر است و غالباً در این نشست‌ها در دام حقه‌بازان و درویش‌های منحرف، گرفتار می‌شوند نبود کلاس‌های عرفانی و اخلاقی در سطح جوانان در مسجدها و بیوت علمای بزرگ و طلاب، زمینه گرایش جوانان را به راه‌های نادرست و افراد سودجو فراهم می‌کند؛

۱۰. بالابردن سطح آگاهی جوانان از آغاز دوره راهنمایی و دبیرستان درباره آثار منفی و پی‌آمدهای گرایش به فرقه‌های انحرافی و نظارت دقیق بر معاشرت آنان و آگاهی دادن به خانواده‌ها برای توجه بیشتر به تربیت فرزندان؛

۱۱. امروزه مدرسه و مراکز آموزشی رسمی و غیررسمی پرورش کودکان و فرزندان ما را از آغاز کودکی آنان بر عهده می‌گیرند و نقش خانواده‌ها در این باره به پایین‌ترین حد خود رسیده است. این مسئله آسیبی بزرگ به اجتماع می‌تواند برساند. مسئولان فرهنگی کشور زمینه نظارت خانواده‌ها را بر فرزندانشان از راه‌های مؤثر باید فراهم کنند و پدر و مادر را به کوشش در تربیت فرزندان فراخوانند یا از معلمان و مربیان متعهد به این هدف در تربیت آنان بهره ببرند؛

۱۲. حضور جدی روحانیان در نهاد آموزش رسمی کشور و نظارت کامل عالمان بزرگ بر برنامه‌های آموزشی و تدوین آیین‌نامه آموزشی برای مراکز علمی با نظارت کارشناسان و محققان حوزوی؛

۱۳. اسلامی کردن روش‌ها و متن‌های آموزشی مراکز علمی. اسلامی کردن به معنای تغییر ظاهری ساختارها نیست، بلکه منظور از آن تغییر و تحول نرم‌افزاری، پر کردن کمبودهای موجود و توجه به بخش‌های آسیب‌پذیر در نظام آموزشی کشور است؛

۱۴. استفاده از حکمت‌های قرآنی موجود، کتاب‌های تفسیری شیعه و روایت‌های ائمه و گنجاندن آنها در متن‌های درسی سطح‌های گوناگون؛

۱۵. توجه ویژه به مراکز تربیت معلم و جذب و گزینش جوانان نخبه و متعهد با انگیزه‌های معنوی و آموزش آنان بر پایه فرهنگ دینی و بهره‌مندی از گنجایی حوزه علمیه در تأمین نیروی انسانی آموزش و پرورش؛

۱۶. بازگویی جنایت‌های استعمار در جهان اسلام و اعتراض کردن به آنها در سطح‌های بین‌المللی و همایش‌های جهانی و پرده برداشتن از کشتار انسان‌های بی‌گناه در کشورهای افریقایی، آسیایی و دیگر مناطق استعمارزده جهان.

پی‌نوشت‌ها

* مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات حوزه و پژوهشگر مهدوی

۱. اسماعیل رائین، *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۰، انتشارات مؤسسه تحقیقی رائین.

۲. اعتضاد السلطنه، *فتنه باب* (با توضیحات نوائی)، ص ۱۶۲، چاپ اول: نشر علم، تهران ۱۳۷۷ شمسی.

۳. همان.

۴. استانفورد، جی. شاو، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱،

ص ۱۶۶-۱۷۵، چاپ اول: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰ شمسی.

۵. همان، ص ۴۲۷-۴۷۸.

۶. همان، ص ۵۰۷-۵۲۲.

۷. همان، ص ۵۵۱. آنان به ملت‌های عرب آموختند که شما سال‌ها در زیر سلطه ترکان استثمار شده‌اید، برای

رهایی از سلطه این نژاد، شما را یاری می‌کنیم. ملی‌گرایان عرب بی‌گمان در برچیدن امپراطوری عثمانی با

دولت‌های اروپایی هم‌کاری کردند. «ناسیونالیست‌های عرب مستقر در دمشق، آشکارا علیه نظامیان مستقر در

پادگان عثمانی شوریدند و بدین‌سان پادگان عثمانی در این شهر تخلیه شد...».

۸. همان.

۹. همان، ص ۴۵.
۱۰. *انشعاب در بهائیت*، ص ۸۳.
۱۱. همان، ص ۸۵.
۱۲. فضل‌الله صبحی، *متهدی بهائی‌گری فردا*، ص ۱۵۳-۱۵۴، ۱۳۵۷ شمسی.
۱۳. همان، ص ۱۵۴.
۱۴. نک: *فتنه باب*، ص ۱۷۹. (به نقل از: ادوارد براون، *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱)
۱۵. *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ج ۱، ص ۲۸۲.
۱۶. *متهدی بهائی‌گری فردا*، ص ۱۳۸ (در جلسه خصوصی اظهار شده).
۱۷. مصطفی حسینی، *ماجرای باب و بهاء*، ج ۱، ص ۱۳۸، چاپ سوم: انتشارات روزنه، تهران ۱۳۸۰ شمسی. (به نقل از: *الکواکب الدریه*، ج ۱، ص ۳۳۶)
۱۸. کنیاز دالگورکی، *اسرار فاش شده*، ترجمه حیدر بهرمن، ص ۲۰، چاپ سیزدهم: انتشارات مجمع فرهنگی میثاق، ۱۴۲۲ قمری.
۱۹. همان، ص ۲۹.
۲۰. همان، ص ۳۲.
۲۱. همان، ص ۳۳.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۴۶.
۲۴. همان، ص ۷۲.
۲۵. همان، ص ۷۱-۷۶.
۲۶. همان، ص ۷۷.
۲۷. همان، ص ۷۶-۷۷.
۲۸. نک: *افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت*، ص ۴۴۲ (جریان آواره)، چاپ دهم: نشر عام، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۲۹. *متهدی بهائی‌گری فردا*، ص ۵۰-۵۲.
۳۰. رضا سلطان‌زاده، *سیری در کتاب‌های بهائیان*، ص ۸۴، چاپ دوم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
۳۱. همان، ص ۸۸.
۳۲. *تاریخ نیل*، ص ۶۴۸.
۳۳. *قرن بدیع*، ص ۷۶.
۳۴. حسین علی بهاء، *کتاب مبین*، ۱۲ بدیع، ص ۵۸، انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات امری: *سیری در کتاب‌های بهائیان*، ص ۸۹.
۳۵. *متهدی بهائی‌گری فردا*، ص ۴۶-۴۸.
۳۶. همان، ص ۴۸.
۳۷. همان، ص ۵۶.
۳۸. همان، ص ۶۸-۶۹.
۳۹. موسوی اردبیلی، *جمال البهی*، ص ۱۱۵-۱۲۳.
۴۰. برای نمونه وجود بحران درازمدت در فلسطین و ریخته شدن خون ده‌ها مسلمان بی‌گناه فلسطینی در هر روز، از دسیسه‌های انگلیس است.
۴۱. *اسرار فاش شده*، ص ۴۴.
۴۲. همان، ص ۴۵-۴۶.
۴۳. عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت در ایران*، ص ۹۰، چاپ سوم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۴۴. *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۳۳۱.
۴۵. *جمال البهی* (نقطه اولی)، ص ۱۴۵.
۴۶. نجفی، *بهائیان*، ص ۶۷۰.
۴۷. سیدجلال‌الدین مدنی، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۸۰، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.
۴۸. *بهائیان*، ص ۶۵۲.
۴۹. *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۳۴.
۵۰. قراردادی میان ایران و انگلیس که بر پایه آن، ایران رسماً یکی از مستعمره‌های انگلیس شمرده می‌شد. (*تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۷)
۵۱. *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۳۶.
۵۲. *سیری در کتاب‌های بهائیان*، ص ۹۰.
۵۳. *بهائیان*، ص ۶۵۲.
۵۴. همان، ص ۶۶۹.
۵۵. همان، ص ۶۷۵.
۵۶. چون عبدالبها در اظهارات خود ادعای الوهیت نیز کرده است.
۵۷. *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۵۸. *بهائیان*، ص ۶۵۶ و ۶۶۴-۶۶۵.
۵۹. همان، ص ۶۶۵.
۶۰. همان، ص ۶۶۷-۶۶۸.
۶۱. همان، ص ۶۶۹.
۶۲. آیتی، *بیان الحقایق*، ص ۶۶-۶۷.
۶۳. همان، ص ۶۷.
۶۴. *بهائیان*، ص ۶۵۶ و ۶۷۹-۶۹۱.
۶۵. همان، ص ۶۸۲.
۶۶. همان.
۶۷. همان، ص ۸۴.
۶۸. *بهائیان*، ص ۷۱۵-۷۲۰، ۷۲۴ و ۷۴۲.
۶۹. همان، ص ۷۲۵-۷۲۶.
۷۰. نک: *نشریه آهنگ بدیع*، سال ۱۳۴۲، شماره‌های مختلف: *نشریه اخبار امری*، شماره‌های مختلف.